

پیام بدیع

سال سی و یکم

ژانویه - فوریه ۲۰۱۳

شماره‌های ۳۵۶-۳۵۷



امیر اللہ سرکار اہلبیت ضامن کونک
« زکی الکردی »

از مہاجرین افریقا و خادمین
ام مبارک معتم اہلبیت
آرمزونا - آمریکا

پیام بدیع

سال سی و یکم

شماره های ۳۵۶-۳۵۷

سال ۱۶۹ بدیع

۱۳۹۱ شمسی

ژانویه - فوریه

۲۰۱۳

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	حضرت بهاء الله می‌فرمایند / مناجات ترکی
۲	لوح مبارک شکرشکن
۵	کلمات فردوسی
۶	منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء
۷	نخستین توفیق حضرت ولی امرالله
۹	پیام بیت‌العدل اعظم
۱۱	مقام انسان
۱۲	نمایندگان اسم اعظم در مهد امرالله
۱۳	سخن سال
۱۵	شعر (کاش)
۱۶	تأملی بر معنای بهائی بودن
۲۱	رساله سیاسته
۲۴	اخلاق بهائی
۲۷	تاریخ شکوه می‌کند
۳۳	نوروز
۳۵	حضرت شوقی الندی
۳۸	شعر (چکاوک من)
۴۰	تربیت مذهبی
۴۶	نگاهی به گذشته
۴۸	ایرانی تباران آمریکائی
۵۴	تربیت کودکان
۵۵	شعر (چوب خشکی مانده از پائیز)
۵۷	به یاد خواهر
۶۱	خانم طاهره غفاری

هو الاقدس العلیّ الابهی

ای دوستان، ندای الهی را به لسان پارسی بشنوید که شاید بما آراده الله آگاه شوید و از دریای آگاهی و بینائی بیاشامید. عارف بصیر از یک کلمه محکمه مبارکه که از مشرق فم اراده الهیه ظاهر می‌شود ادراک می‌نماید آنچه را که الیوم سزاوار است. به بصر حدید توجه نمائید و به اذن واعیه بشنوید. اِنَّه لایری ببصر غیره و لا یُعرف بدونه. قسم به آفتاب بحر توحید که هر نفسی مؤید شود به اصغاء این کلمه او از اهل فردوس اعلی در صحیفه حمرا مذکور و مسطور است.

هو الابهی

الهی آستان ربوبیتنده بنده اولان سلطان اولور برده اولان فخر شاهان اولور
ذره اولان مهر رخشان اولور بدر تابان اولور خیل و حشمی زمرة عاشقان
اولور چتر و علمی انوار عرفان اولور تاج و تختی غبار آستان اولور فرّ و
شوکتی پرتو ایمان اولور

عبدالبهاء عباس

هُوَالَعَلَى الْعَالِي

شکر شکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود

مکتوب آن جناب بر مکمن فنا واصل و بر مخزن تسلیم و رضا وارد و آنچه مسطور شد منظور گشت و هرچه مذکور آمد صحیح و درست، ولكن محبان کوی محبوب و محرمان حریم مقصود از بلا پروا ندارند و از قضا احتراز نجویند، از بحر تسلیم، مرزوفند و از نهر تسلیم مشروب. رضای دوست را به دو جهان ندهند و قضای محبوب را به فضای لامکان تبدیل ننمایند. زهر بلایات را چون آب حیات بنوشند و سم گُشنده را چون شهد روح بخشنده، لاجرعه بیاشامند. در صحراهای بی آب مهلک به یاد دوست مؤاجند و در بادیه‌های متلف به جانفشانی چالاک. دست از جان برداشته‌اند و عزم جانان نموده‌اند.

چشم از عالم بریسته‌اند و به جمال دوست گشوده‌اند. جز محبوب، مقصودی ندارند و جز وصال کمالی نجویند. به پیر توکل پرواز نمایند و به جناح توسل طیران کنند. نزدشان شمشیر خونریز از حریر بهشتی محبوب‌تر است و تیر تیز از شیر امّ مقبول‌تر.

زنده دل باید در این ره صد هزار تا کند در هر نفس صد جان نثار
دست قاتل را باید بوسید و رقص کنان آهنگ کوی دوست نمود. چه
نیکوست این ساعت و چه ملیح است این وقت که روح معنوی سر جان‌افشانی
دارد و هیکل وفا عزم معارج فنا نموده. گردن بر افراختیم و تیغ بی دریغ یار را به
تمام اشتیاق مشتاقیم. سینه را سپر نمودیم و تیر قضا را به جان محتاجیم. از نام
بیزاریم و از هرچه غیر اوست در کنار. فرار اختیار نکنیم و به دفع اغیار نپردازیم. به
دعا بلا را طالبیم تا در هواهای قدس روح، پرواز کنیم و در سایه‌های شجر انس،
آشیان سازیم و به منتهی مقامات حبّ منتهی گردیم. از خمرهای خوش وصال،
بنوشیم و البته این دولت بی‌زوال را از دست ندهیم و این نعمت بی‌مثال را از کف

نگذاریم و اگر در تراب، مستور شویم از جیب رحمت ربّ الارباب سر برآریم. این اصحاب را بلا، فنا نکند و این سفر را قدم، طی ننماید و این وجه را پرده، حجاب نشود.

بلی این معلوم است که با این همه دشمن داخل و خارج که علم اختلاف برافراخته‌اند و به کمال جدّ در دفع این فترا کمر بسته‌اند البته به قانون عقل باید احتراز نمود و از این ارض بلکه از روی زمین فرار اختیار کرد، ولكن به عنایت الهی و تأیید غیب نامتناهی چون شمس، مشرقیم و چون قمر، لائح. بر مسند سکون، ساکنیم و بر بساط صبر جالس. ماهی معنوی از خرابی کشتی چه پروا دارد و روح قدسی از تباهی تن ظاهری چه اندیشه نماید؟ بل تن، این را زندان است و کشتی آن را سجن. نغمهٔ بلبل را بلبل داند و لحن آشنا را آشنا شناسد. باری ایّام قبل را ناظر باشید که به خاتم انبیاء و مبدأ اصفیا چه نازل شده تا چون روح، خفیف شوی و چون نفس، از قفس تن برآئی. در نهایت احاطهٔ اعداء و شدت ابتلا، طایر قدس نازل شده و این آیه آورد: "و این کان کبر علیک اعراضهم فان استطعت ان تبتغی نفقا فی الارض او سلما فی السماء". هزار چشم باید تا خون گیرد و صد هزار جان باید تا ناله از دل برآرد. و همچنین در جای دیگر می‌فرماید: "و اذ یمکر بک الذین کفروا لیثبوک او یقتلوک او یخرجوک، و یمکرون و یمکرالله، و الله خیرالماکرین." در این دو آیهٔ مبارکهٔ شریفه که از مبدأ الوهیه نازل شده بسیار ملاحظه فرمائید تا بر اسرار غیبیه واقف شوید. اگر چشم بصیرت ناس باز بود همین جلوس این عبد در ظاهر همه را کافی بود که با همهٔ این اعداء و موارد بلا چون شمع، روشنیم و چون شاهد عشق، در انجمن. ستر و حجاب را سوختیم و چون نار عشق، برافروختیم. ولكن چه فایده که جمیع عیون محجوبست و همهٔ گوش‌ها مسدود. در وادی غفلت سیر می‌نمایند و در بادی ظلالت مشی می‌کنند. هم برینون عمّا اعمل و انا بریء عمّا یعملون. معلوم آن جناب باشد که یکی از معتکفین آن ارض که مشغول بزخرف دنیا است و از جام رحمت نصیبش نه و از کأس عدل و انصاف بهره‌اش نه و در لحظه‌ای این بنده را ندیده و در مجمعی مجتمع نشده و ساعتی مؤانست نجسته، قلم ظلم برداشته و به خون مظلومان رقم کشیده.

”فطوعا لقاوض أتى فى حكمه عجباً افقى بسفك دمی فى الحلّ و الحرم“
 بعضی حرف‌های بی‌معنی هم به جمعی گفته و در همین روزها هم به
 شخص معروف، بعضی مقالات از ظنونات خود بیان نموده، و آن شخص این دو
 روزه به طهران رفته با دفتری حکایت و کتابی روایت.

”آنچه در دل دارد از مکر و رموز پیش حق پیدا و رسوا همچو روز“
 همه این مطلب معلوم و واضح است و بنای آن هم مکشوف و محقق. از
 این بنده اگر کتمان کنند از حضور حقّ ”لایعزب عن علمه من شیء“ چگونه
 مستور ماند؟ و ندانستم که آخر به کدام شرع متمسک‌اند و به چه حجت مستدل.
 این بنده که مدتی است بالمرّه عزلت جسته‌ام و خلوت گزیده‌ام. در از آشنا و
 بیگانه بسته‌ام و تنها نشسته‌ام. این حسد از چه احداث شد و این بغضا از کجا
 هویداگشت؟ و معلوم نیست که به آخر خیر برند و کام دل حاصل نمایند.

اگرچه ایشان به هوی سالکند این فقیر به خیط تقی متمسک و انشاءالله به
 نور هدی مهتدی. کدورتی از ایشان ندارم و غلّ در دل نگرفته‌ام، به خدا
 واگذاشته‌ام و بعروّه عدل تشبّث جسته‌ام. بعد از حصول مقاصد ایشان شاید از
 حمیم حجیم مشروب شوند و از نار غضب الهی مرزوق. زیرا که حاکم مقتدر در
 میان است و از ظلم البته نمی‌گذرد. آخر باید یک مجلس ملاقات نماید و بر امور
 مطلع شود تا بر ایشان مبرهن گردد. آنوقت حکم جاری کنند، قضی و امضی.
 دست ظنون ایشان کوتاه است و شجر عنایت الهی به غایت بلند. تا زمان آن نرسد
 هیچ نفسی را بر ما قدرت نیست و چون وقت آید به جان مشتاقیم و طالب. نه
 تقدیم یابد نه تأخیر. انا لله و انا الیه راجعون ان ینصّرکم الله فلا غالب لکم و ان
 یخذلکم فمن ذا الذی ینصّرکم بعده. والسّلام علی من اتبع الهدی.“
 (لوح شکرشکن، از آثار حضرت بهاءالله - دریای دانش. ص ۱۴۷ تا ۱۵۳)

حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند:

مشاهده نمائید در نفوسی که در هر سنه بر مظلومیت سیدالشهدا روح ماسواه فداه و اصحاب او نوحه و ندبه می‌نمایند و بر ظالمان لعنت می‌کنند و خود به ظلمی ظاهر شده‌اند که ظلمِ ظالمانِ قبل، نزدش معدوم صیرف بوده. فی‌الحقیقه بر خود لعنت می‌کنند و شاعر نیستند، و مطالع ظلم الیوم علماء عصرند که از حق اعراض نموده‌اند و به ظنون و اوهام خود تمسک جسته‌اند. قسم به آفتاب افق توحید که در اعصارِ قبل هم، سبب ظلم امثال این نفوس شده‌اند، چه که به فتواهای آن انفس غافله، مطالع عزّ احدیه شربت شهادت را نوشیده‌اند. نفوسی که با سیدالشهدا محاربه نموده‌اند بعضی از نفوس بودند که در هر سنه سه ماه صائم بودند و شب و روز تلاوت قرآن می‌نمودند...

انسان

طراز اول و تجلی اول که از افق سماء ام‌الکتاب اشراق نموده در معرفت انسان اینست به نفس خود و به آنچه سبب علو و دنو و ذلت و عزت و ثروت و فقر است بعد از تحقق وجود و بلوغ - طرازات

کلمه الله در ورق پنجم از فردوسِ اعلیٰ عطیه کبری و نعمت عظمی در رتبه اولیٰ خرد بوده و هست اوست حافظ وجود و معین و ناصر او. خرد پیک رحمن است و مظهر اسمِ علاّم به او مقام انسان ظاهر و مشهود. اوست دانا و معلم اول در دبستان وجود و او است راه نما و دارای رتبه علیا اوست خطیب اول در مدینه عدل ...

کلمات فردوسیه - صفحه ۳۶

هو الابهی

یا من ثبت فی امرالله، از مفتريات اهل فتور مکدر مشو و از اراجیف زاغان خریف، گریبان مَدَر.

شأن غراب، نعیب است و صفت ذناب، افتراس و درندگی بعید و قریب. البتّه خفّاش، پرخاش بر مدّاح آفتاب کند و لابد دبّاغ بد دماغ، مذمت گلشن و باغ نماید.

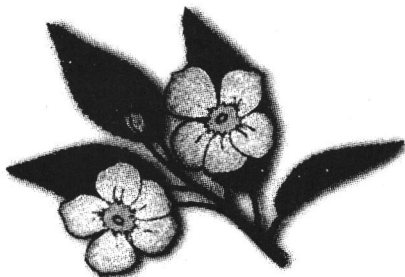
یهود حجود از نفحات مسیحائی، محروم و ابوجهل عنود از جمال محمود، محجوب.

پس صبر و تحمّل کن و از قصور اهل فتور اغماض نما و به حقّ حواله کن، این نفوس ضعیفند و در ادراک، خفیف.

باید مدارا کرد و با این اطفال، تحمّل بسیار، بلکه ندامت آید و پشیمانی حاصل نمایند و اگر چنانچه مصرّ گردند، سطوات ملکوت ابهی کفایت است و آیات قهر ملاء اعلی، مسلّط بر اهل هوی. والبهاء علی کلّ ثابت علی میثاق الله.

ع ع

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء - جلد ۲ - صفحه ۲۱۰



۱. نخستین توقیع حضرت ولی امرالله را به اعزاز احبای ایران به تاریخ نوزدهم کانون ثانی (نوزدهم ژانویه) سال ۱۹۲۲ میلادی

طهران به واسطه اعضای محترمهٔ محفل مقدّس روحانی احبّای الهی روحی لهم الفداء ملاحظه فرمایند

هو الله

احبّای حقیقی جانفشان حضرت عبدالبهاء را در عبودیت آستانش سهیم و شریکم و در این مصیبت جانسوز یعنی فرقت و حسرت جمال بیمثالش هر آنی مونس و ندیم.

هرچند هیکل بشری مولای حنونمان از دیدهٔ عنصری متواری گشت ولی چون سحاب از وجه شمس مرتفع شد اشراق تأییداتش قوی تر و عون و صون و حمایتش اکمل و شدیدتر از قبل خواهد بود. حال باید همگی بقوهٔ خلاقیت کلماتش نظر نمائیم و منتظر تأییدات خفیه‌اش شویم. وعده‌های صریح که از فم اطهر و قلم مبارکش صادر گشته بیاد آریم و به نهایت جدیت و شور و اطمینان و حکمت و توجه و محویت و انقطاع و همت و ثبات، قدم به میدان خدمت گذاریم. حصن حصین امرالله را محافظه کنیم و تعالیم جانپرورش را تعمیم و ترویج دهیم. امید و طید این بندهٔ شرمنده آن است که به عون و تأیید حضرت عبدالبهاء روحی لرمسه الاطهر فداء و به اثر ادعیهٔ احبایش که از قلوب محترقهٔ صافیه منیره‌شان صادر است موفق به خدمتی گردد تا کسب استعداد و قابلیت این عنایات مبذوله را نماید و به تعاون و تعاضد یاران و مشورت دوستان و صلاح دید بیت عدل عمومی که به نصّ قاطع مرجع کلّ امورات موفق به اجرای نصایح مبارکه شود. از یاران باوفایش لازال مستدعیم

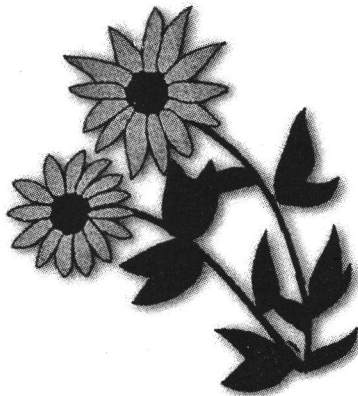
که دعا نمایند تا بر این عزم ثابت مانم تا انشاءالله به فرموده مبارک این نهال ضعیف نالایق قوتی یابد و کسب استحقاق نماید و به ثمر رسد و به این جهت علت سرور و فرح قلوب یاران شود. آرزویی جز خدمت امرش نداشته و نخواهم داشت. انشاءالله به عون و هدایته امور به مشورت عائله مقدسه و حضرات افنان در ارض مقصود به احسن وجوه مرتب و منظم خواهد گشت و تمهیدات لازمه کامله از برای انتخاب و تأسیس بیت عدل عمومی پس از مشورت و دقت تام ابلاغ به یاران خواهد شد آن وقت کل، طالبین بدایته و مطمئنین به تأییداته قیام خواهیم نمود و به قوه ملکوتیش متحداً متفقاً امرالله را از هجوم اعدا حفظ خواهیم کرد وحدت بهائی را محافظه خواهیم نمود روابط در بین مراکز امریه را مستحکم خواهیم داشت و بر ترویج تبلیغ در شرق و غرب عالم الی حین الممات خواهیم کوشید تا عاقبت در ملکوت ابهی به اجر و ثواب عظیم نائل گردیم و به نعمت فوز به لقایش فائز شویم. حَقِّقْ يَا اَلِهِي اَمَالَ اِرْقَانِكِ المَتَحَيِّرِينَ لِفِرَاقِكِ بِه رَحْمَتِكَ وَفَضْلِكَ.

بندۀ آستانش شوقی ربّانی

۱۹ / ۲ / ۱۹۲۲

توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله - ۱۹۲۲ - ۱۹۲۶ - مؤسسه ملی مطبوعات امری

۱۲۹ بدیع - صفحه ۱



پیام بیت‌العدل اعظم

۲۷ ژوئن ۲۰۱۲، ترجمه‌ای از نامه دارالانشاء بیت‌العدل اعظم الهی
خطاب به کلیه محافل روحانی ملی

محافل روحانی ملی ملاحظه فرمایند
دوستان عزیز و محبوب،

حسب الامر بیت‌العدل اعظم به اطلاع شما می‌رسانیم که اعلان بنای دو مشرق‌الاذکار ملی و پنج مشرق‌الاذکار محلی در پیام رضوان ۲۰۱۲ معهد اعلی در سراسر جهان با شور و هیجان فراوان مورد استقبال قرار گرفته و تقدیم تبرّعات به صندوق مخصوص مشرق‌الاذکار نیز شروع شده است. در این فضای سرشار از شوق و اشتیاق، معهد اعلی بویژه از دریافت اشاراتی مبنی بر این که احتبای عزیز ساکن ایران بسیار مشتاقند که به موهبت تقدیم تبرّعات به این صندوق فائز گردند، عمیقاً مسرور و مشعوف گشتند ولی معتقدند که یک چنین تبرّعات مالی از طرف بهائیان ایران در این ایام ممکن است از جانب دشمنان امرالله سوء تعبیر شده منجر به ورود صدمات جدیدی بر اعضای ممتحن آن جامعه مظلوم و ستم‌دیده گردد. بنابراین توصیه فرمودند که بهتر است پیروان باوفای جمال قدم در آن سرزمین مقدّس کماکان به صرف منابع مالی خود در راه بهبود اجتماع و تمشیت امور جامعه خویش ادامه دهند. در عین حال، آرزوی قلبی این مؤمنین ثابت قدم برای پیشبرد مصالح امر الهی و برآوردن نیازهای آن در سراسر جهان نیز نباید بدون پاسخ ماند. از این رو، بیت‌العدل اعظم تصمیم گرفته‌اند که به نیابت از طرف احتبای جان‌فشان مهد امرالله مبلغ پنج میلیون دلار به صندوق مشرق‌الاذکار تبرّع نمایند.

با تقدیم تحیات
دارالانشاء بیت‌العدل اعظم

پیام دوّم ژانویه ۱۹۸۵ بیت العدل اعظم خطاب به بهائیان ایرانی مقیم ممالک
و دیار سائره در جمیع اقطار عالم
ارسالی منیژه (نینا) مودت

گمان مبرید که آنچه در این زمان در چهار گوشه جهان از جمله کشور مقدّس ایران واقع گشته و می‌شود، وقایعی تصادفی و منفرد و بی‌نتیجه و مقصد است. به فرموده مولای عزیز: "ید غیبی در کار است و انقلابات ارض مقدّمه اعلان شریعت پروردگار" بلی این همه از تصرفات خفیه امر اعظم است که ارکان عالم را متزلزل نموده و جهانیان را که از باده غفلت و غرور مست و مخمودند، منصعق و مرتعش ساخته است ...

در چنین حال پُر وبالی که اهل عالم پریشان و دانایان اُمم در چاره آلام جهان حیرانند، اهل بهاء به برکت و هدایت آثار مقدّسه یقین دارند که این وقایع مدّه‌ش را هر یک علّتی و معنایی و نتیجه‌ای است و کلّ از وسایل ضروریه استقرار مشیّت غالبه الهیه در جهان محسوب. یعنی از یک طرف، تازیانه خشم و قهر الهی در کار است تا کاروان گریخته و از هم گسیخته عالم انسانی را خواه و ناخواه به سرمنزل مقصود براند و بتازاند؛ از طرف دیگر، مثنی ضعفاء را در ظلّ هدایت و عنایت خویش تربیت فرموده تا در این دوره تحوّل و عصر تکوین در میان طوفان‌های سهمگین به ساختن حصنی حصین که بالمآل منزلگاه و پناه آن قافله گمگشته است، همچنان مشغول باشند. لهذا، یاران الهی که چنان منظر وسیع و خطیر و دلگشایی در مقابل خویش دارند، البته از آنچه پیش آید پریشان خاطر نشوند، از نهیب حادثه نهراسند، در هنگام بروز انقلاب در اضطراب و التهاب نیفتند و آنی از اجرای وظایف مقدّسه خویش باز نمانند.

قسمتی از ترجمه پیام ۲۶ ژانویه ۱۹۸۲ بیت العدل اعظم، خطاب به بهائیان عالم، مندرج در شماره دوّم سال اوّل عندلیب، ص ۸

”... فی الحقیقه این موج جدید بلایا و تضییقاتی که مهد امرالله را در بر گرفته می‌توان توفیقی اجباری دانست، یعنی ”عنایتی“ که ”بلا“یش را طبق معمول، جامعه محبوب احتبای ایران قهرمانانه پذیرا شده‌اند. این حوادث را می‌توان حرکت اخیر در نقشه عظیمه الهی دانست و نفعه دیگری محسوب داشت که در صور الهی جهت بیداری غافلان از خواب غفلت دمیده می‌شود و فرصتی طلایی برای احتباء به شمار آورده که بار دیگر وحدت و یگانگی خود را در مقابل دیدگان جهان مردّد و شکاک و رو به زوال عرضه کنند و پیام حضرت بهاءالله را با قوت تمام به وضیع و شریف، یکسان، اعلان نمایند...”

مقام انسان

خدا می‌فرماید ”مثالی از خود در تو فرو نهادم و جمال خود را در تو پدید آوردم“
و باز می‌فرماید ”تو چراغ منی، از خود روشنی برگزین، تو را بی نیاز آفریدم، به دست قدرت سرشتم و گوهری از خود در تو به ودیعت گذاشتم. چگونه خویشتن را محتاج می‌شماری و با این همه عزت چه حق آن داری که خود را خوار پنداری، چشم به سوی خویشتن باز گردان تا مرا در خود باز یابی.“

ستایندگان اسم اعظم در مهد امرالله

۱ فروردین ۱۳۹۰

می‌فرمایند: "ای ظالمان ارض از ظلم دست خود را کوتاه نمایید که قسم یاد نموده‌ام از ظلم احدی نگذرم." و رای مصائبی که شما را از هر جهت احاطه نموده بنگرید، و به بینش شکوهمند این امر اعظم که اصلاح عالم و سعادت اُمم است ناظر باشید. با تأسی به حیات هیاکل مقدّسه امرالله و نیاکان روحانی خود و بر طبق مَثَل بارزی که خود در طی سی سال گذشته به جهانیان ارائه داده‌اید، در شداید صبور و بردبار بمانید، به فداکاری‌های الهام بخش خود ادامه دهید و سهم خود را در بنای جهان و ایرانی متحد، آباد و آزاد بیش از پیش ادا نمایید. در اعتاب مقدّسه علیا به یاد فرد فرد شما عزیزان هستیم.

بیت العدل اعظم

هدیه یزدانی

اثر طبع جناب احمد یزدانی اعلی الله مقامه
ترجمه کلمات مکنونه عربی به شعر فارسی

ادامه مطالب پیشین

هرآنچه خود برای خود نخواهی مخواه از بهر کس در هیچ گاهی
مگر آن را که انجامش نسازی مکن جز پیروی زامر الهی

مکن نومید هرگز مستمندان که با امیدها نزدت شتابان
که روشن روی حقّ و شرم زان کن دل پر درد غمگینان مرنجان

چو می‌سنجد اعمالت به ناچار تو هر روزه حساب خود نگهدار
کاجل ناگه گریبانت بگیرد نماند مهلت اندیشه در کار

ادامه دارد

سخن سال

با تأییدات حضرت بهاء‌الله جلت عظمته و عنایت بیت‌العدل اعظم الهی، مجله پیام بدیع با شروع سال ۲۰۱۳ میلادی وارد سی‌ویکمین سال انتشار خود می‌شود و از این بابت بسیار سبرافراز و شادمان هستیم و امیدواریم همچنان با پشتیبانی یاران عزیز، پابرجا بماند و به خانه‌های گرمی شما بیاید.

واقف هستیم که به فرموده حضرت شوقی ربانی ولی امرالله: "دو نیرو در جهان در جریان است، یکی نیروی مخرب و بنیان‌کن و خانه‌برانداز که در این سنین معدود و زودگذر، جهان بشریت آبستن حوادث عظیمه و بلایای عقیمه سقیمه‌ایست که چشم عالم شبه آن را ندیده و در انتظار انقلابات و وقایع هائله‌ایست که صفحات تاریخ نظیر آن را درج ننموده است. خطرات و آفات هرچند صائل و مهیب و هبوب، عواصف امتحان هرقدر پُر وحشت و شدید و سیل جارف بلیات هرقدر مُدهش و وبیل، هرگز نباید اشعهٔ فروزان ایمان را در قلوب دوستان افسرده نماید، و اعین و ابصار را مقنوع و تصمیماتشان را متزلزل و مقطوع سازد، و تهدیدات و تضییقات به هر میزان پُر دغدغه و آشوب و مخاطر و مهالک به هر درجه مقاوم و مهاجم، هرگز نباید از مراتب خلوص و اشتیاق احبّای الهی نسبت به آیین رحمانی بکاهد و آنان را از طریقی که به جان و دل اختیار نموده و به اهتمام تمام در پی آن پویایند، منحرف سازد..."

و دیگر نیروی سازندگی و آبادانی و محبّت "یعنی اثمار رسالتی که از جانب حیّ قدیر به رافعان امر الهی اعطا شده، بنفسه لِنفسه منبعث از مشیت نافذۀ رحمانی و حکمت بالغه سبحانی و اراده غالبهٔ محیطهٔ یزدانی است، اراده و مشیتی که در طریقی مستور از انظار و ماوراء عقول و افکار سرنوشت امرالله و همچنین مقدرات جامعه بشریّه را توأمأ هدایت و به سرمنزل مقصود و منظور حقیقیه خویش دلالت می‌نماید. این صعود و نزول و تألیف و تحلیل وانتظام و انقلاب که به

موازات یکدیگر در عالم وجود مشهود و تأثیرات متقابله‌اش مستمر و محسوس، انعکاسی از عالم بالا و جلوه‌ای از نقشه اعظم اقدس الهی است. نقشه واحد و غیرقابل انفصالی که مبدأش مکنون و مؤسس و موجودش شارع امر اعزّ اعلی و دایره تصرفاتش بسیط غیرا و مقصود و هدف نهایش وحدت عالم انسانی و استقرار صلح و سلام در بین کافه انام است.

(کتاب ظهور عدل الهی - ترجمه جناب نصرالله مودت)

بنابراین چه بخواهیم و چه نخواهیم، هر دو نیرو به کار مشغول‌اند. خوشا به حال آنانی که در تخریب بنای جهل و تعصب، فتنه و جنگ و آشوب و انهدام بنیان عالم انسانی می‌کوشند و در بنیان‌گذاری دنیایی که کسی را با کسی کاری نباشد و دل‌ها بی‌کینه و سینه‌ها بی‌بُغض و پُر از محبت و روح‌ها به هم نزدیک و... عمر و وقت صرف می‌کنند.

بر خود لازم می‌دانیم از یارانی که در پابرجایی این نشریه ما را یاری می‌دهند: کلیته نویسندگان و مترجمان محترم، پشتیبانان مالی مجله، جنابان: بدیع اخوان، برادران حکیم، امان‌الله وثوق و همسران محترمشان بخصوص پزشک جوان و محبوب خانم دکتر پریسا خاوری سپاسگزاریم. از همکاران محترم: خانم فریده سیاه‌پوش، دکتر فؤاد قبله، مهندس سهیل روشن ضمیر و خانم شهلا نامدار که بار سنگین امور اداری را به عهده دارند، امتنان داریم. آجر همگان با حضرت بهاء‌الله.

کاش

دکتر طلعت بصاری (قبله)

مردمان پیر و هم جوان با هم
همه در صلح و در امان با هم
یک دل و یار و یک زبان با هم
متفق کلّ مردمان با هم
سخت و بی‌روح هم‌چنان با هم
ریشه‌اش کنده در جهان با هم
به وداد جهانیان با هم
بتپد بهر این جهان با هم

کاش بودند مهربان با هم
کاش جنگی میان خلق نبود
کاش نفرت زدوده گشت و همه
کاش دیو نفاق بگریزد
کاش دل‌ها نبود چون آهن
کاش فقر و گرسنگی از دهر
کاش چشم زمانه روشن بود
کاش قلب زمامدار و رئیس

کاش "طلعت" به چشم می‌دید
آشتی، صلح دشمنان با هم



تأملی بر معنای بهائی بودن

سخنرانی ایادی امرالله، امه البهائ روحیه خانم

هندوستان، ۱۹۶۴

کنفرانس تبلیغی تمام هندوستان، به همت محفل روحانی ملی،

با حضور ۵۰۰ نفر از احناء

ارسالی خانم دکتر زیبا یوسف‌زاده

ادامه مطالب پیشین

وقتی مردم این جواب را به ما می‌دهند، مشکل از ما است. ما در انتقال موضوع و بیان عظمت امر حضرت بهاء‌الله و مقام و جایگاه امر بهائی در دنیای امروز موفق نبوده‌ایم، اگر بخواهیم مردم هندوستان به امر حضرت بهاء‌الله اقبال نمایند، همین است که باید یاد بگیریم.

به این علت است که همیشه باید بزرگ بیاندیشیم؛ به این علت است که معتقدم به ما کمک می‌کند که ابتدا درباره جهان فکر کنیم، و سپس درباره تاریخ، و بعد درباره عالم وجود، و پس از آن درباره حضرت بهاء‌الله و این که چرا ظاهر شده‌اند و مقصودشان چیست و چه می‌خواهند بکنند.

در کتاب مقدس آمده است - ممکن است کاملاً صحیح نقل نکنم - که وقتی طفل بودم، مانند طفل فکر می‌کردم و مانند طفل سخن می‌گفتم، اما حالا که بزرگ شده به بلوغ رسیده‌ام، امور کودکانه را کنار گذاشته‌ام.^۱ حال، وقتی شما به بلوغ می‌رسید چه انتظاری از شما می‌رود؟ باید شهروند کامل مکانی باشید که در آن زندگی می‌کنید، باید مسئولیت‌های شهروندی را بپذیرید. مالیات بپردازید، می‌توانید رأی بدهید؛ ازدواج کنید؛ خانه و خانواده‌ای تشکیل دهید؛ تحصیلات خود را به پایان می‌رسانید و وارد بازار کار می‌شوید، یا حرفه‌ای را شروع می‌کنید، یا

برای خود به زراعت مشغول می‌شوید. این همان است که امروز برای نوع بشر رخ داده است. بنا به تعالیم حضرت بهاء‌الله، کلیه افراد بشر به بلوغ رسیده‌اند. ما بزرگ شده‌ایم. بزرگ شدن مسئولیت دارد. مسئولیت‌هایی که حضرت بهاء‌الله برای ما مشخص کرده‌اند چیست؟ ما باید آن‌ها را در ذهن خود تثبیت کنیم و حالا من از آثار مبارکه حضرت بهاء‌الله برای شما نقل می‌کنم تا بدانید آن‌ها چه هستند.

حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "... لا تَقُلْ ما لا تَفْعَل."؛^۲ نگوید آنچه را وفا نکند.^۳ این‌ها عباراتی به غایت مهمند. این‌ها صرفاً عباراتی کوچک نیستند. هیکل مبارک مطلب دیگری را به آن می‌افزایند. می‌فرمایند، "مَنْ كَانَ أَقْوَالَهُ أَزِيدَ مِنْ أَعْمَالِهِ، فَاعْلَمُوا خَيْرَ مِنْ وَجُودِهِ وَفَنَائِهِ أَحْسَنُ مِنْ بَقَائِهِ."^۴

این به چه معنی است؟ از خودمان بپرسیم. همه ما که در این‌جا جمع شده‌ایم بهائیان باهوش هستیم. از خود بپرسیم که مفاهیم این بیانات حضرت بهاء‌الله چیست. این‌ها یعنی چه؟ آن‌ها بدین معنی هستند که فرد بهائی دارای شخصیتی است مانند بلوک کامل سنگی که می‌توان در ساختمان‌های آن استفاده کرد و نمی‌لرزد، محکم و قویم است و اگر سنگ‌هایی با این کیفیت داشته باشید، می‌توانید کل بنا را بسازید.

حال به بیان اول حضرت بهاء‌الله توجه کنیم و آن را برای عالم به کار بگیریم: "لا تَقُلْ ما لا تَفْعَل" آن را در نظر بگیریم و برای سازمان ملل متحد، برای روابط یک کشور با کشور دیگر به کار ببندیم. آیا آن‌ها با یکدیگر به همین نحو رفتار می‌کنند یا به طور مداوم به یکدیگر مطالبی را می‌گویند که ابداً قصد ندارند طبق آن عمل کنند و حتی سعی نمی‌کنند که آن را تحقق بخشند و همه به آن واقفند؟

"نگوید آنچه را وفا نکند." - کشورها به یکدیگر وعده‌هایی می‌دهند، درست مثل ما افراد که به یکدیگر قول می‌دهیم، "آه، بله، بله، هر وقت زمانش برسد خوشحال می‌شوم که به شما کمک کنم."، یا "وقتی پسر ت وارد بازار کار شود، می‌توانی روی من حساب کنی." وقتی پسر شما وارد بازار کار می‌شود، او کجا است؟ اصلاً پیدایش نیست! تصور نمی‌کنم متوجه باشیم که حضرت بهاء‌الله تعلیم

می‌دهند که بدترین خصیصه، و صفتی که کلّ ماهیت افراد بشر را مسموم می‌کند، دروغ گفتن است. ما مُدام به همدیگر دروغ می‌گوییم. من درباره بهائیان حرف نمی‌زنم. درباره نوع بشر صحبت می‌کنم. کسی تلفن می‌زند و می‌خواهد با من صحبت کند و من می‌گویم، "بگو منزل نیستم." من بیرون نیستم؛ درست همان‌جا هستم. این غیر از دروغ چیست؟ سخنانی درباره دیگران می‌گوییم که مقصود ما نیست؛ چاپلوسی می‌کنیم؛ می‌گوییم، "آه خدای من، چه ساری قشنگی پوشیده‌ای، چه رنگ سبز زیبایی است." و در دلمان می‌گوییم، "خدای من، خدای من با آن پوست زردش چرا به خاطر خدا ساری سبز تنش کرده؟! " بدون این که متوجه باشیم، دروغگوئی چنان در جهان عادی شده که بخشی از هر کاری است که انجام می‌دهیم. تاجر به مشتری دروغ می‌گوید؛ مشتری به تاجر دروغ می‌گوید؛ پدر به فرزند و فرزند به پدر دروغ می‌گویند؛ معلّم به شاگرد و شاگرد به معلّم دروغ می‌گویند و غیره و غیره. این در کلّ جامعه بشری مصداق دارد؛ از افراد کوچک در منازل بگیر تا کشورها و ملت‌ها.

ما به شیوه‌های کوچک یا بزرگ، جزئی یا فاحش، عدم صداقت خود را ثابت می‌کنیم؛ اگرچه ممکن است چون وجدان داریم در دزدیدن چیزی تأمل می‌کنیم - دست روی شیئی نمی‌گذاریم و آن را نمی‌دزدیم - اما به شیوه‌های دیگر راهی یا روشی ظریف و لطیف برای دزدی، که مقبول جامعه امروز باشد، می‌یابیم. رشوه می‌گیریم و می‌دهیم؛ بیش از آنچه که حقّ است مطالبه می‌کنیم تا سود بیشتری عاید خود ما بشود. این راهی بسیار ظریف برای دزدی است.

یادم می‌آید یک بار حضرت ولی امرالله تلگرافی دریافت داشتند حاکی از آن که آنچه که هیکل مبارک مایل بودند انجام شود، با موفقیت صورت گرفته بود. ایشان از لحاظی بدان علت که این کار انجام شده بود خوشنود شدند اما فرمودند، "می‌دانید، از شنیدن تفصیلات و جزئیات خوف دارم زیرا نمی‌دانم آن‌ها چه کرده‌اند تا این کار انجام شده است؛ امیدوارم همه چیز درست بوده باشد."

هیچ کدام از ما احمق نیستید. کاملاً واقفید که چه مطلبی را سعی دارم بیان کنم. کسی می‌گوید که من بهائی هستم و به این و این و این اعتقاد دارم.

بین این مرد و هر شخص دیگری در جهان چه تفاوتی وجود دارد؟ هیچ فرقی در بین نیست. پس فایده این بهائی برای جهان چیست و چه سودی برای حضرت بهاء‌الله دارد؟ ایشان نمی‌توانند با سنگی به این شکندگی و فرسودگی بنای خود را بسازند. ما کسانی را نمی‌خواهیم که بگویند، "دیانت آن مرد بهائی است و پیامبرش بهاء‌الله است." ما می‌خواهیم مردم بگویند، "آه، بله، مقصود شما آن تاجر است که در بازار واجد این صفات مرضیه است؟ می‌دانید، او بهائی است." ما می‌خواهیم مردم بگویند، "آن دهکده را در آنجا می‌بینید، آن مردم که آنقدر صادق، امین و مبتکر و از هر نظر خوبند؟ بله، آن‌ها بهائی‌اند. آن دهکده یک دهکده بهائی است." حضرت عبدالبهاء فرمودند آن روز خواهد آمد - هیکل مبارک این را موقعی که در امریکا بودند فرمودند؛ ایشان فرمودند که روزی خواهد آمد که مردم شما را در خیابان متوقف می‌کنند و در چهره شما نگاه می‌کنند و می‌گویند، "به من بگویند به چه چیزی معتقدید؟ شما چه دارید؟" در دنیای امروز آدم خوب و قابل احترام بودن مشکل است. من می‌دانم. سیاست کثیف است؛ تجارت کثیف است؛ انواع و اقسام ایجاد انگیزه و وادار کردن مشتری به تقاضا، حتی در مؤسسات یادگیری و در نظام‌های مدرسه‌ای و در نظام‌های روستایی وجود دارد. دنیای امروز در وضعیت اخلاقی بسیار بسیار ضعیفی قرار دارد. این را می‌دانم.

نکته این است که ما بسیاری چیزها داریم که به ما کمک می‌کند بهتر شویم. یکی از بزرگ‌ترین این‌ها دعا و مناجات است. ما باید به ساحت حضرت بهاء‌الله دعا کرده، استمداد نماییم که به ما کمک کند تا بهتر شویم و نقاط ضعف ما را ببخشاید. حضرت محمد فرمود، "الصلوة معراج المؤمن به یصعد الی السماء."^۵ اگر کمبودی داریم باید هر روز از حضرت بهاء‌الله بخواهیم که آن را به ما عنایت کنند. اگر در صفات و خصوصیات خود کاستی داریم، مثلاً متقی هستیم، خداترس هستیم، خوب هستیم، اما خیلی خسیسیم. باید دعا کنیم که خداوند ما را به صفت متعالی سخاوت متصف سازد. اگر در مورد فرزندان خود - یا ارباب رجوع خود یا سایر افراد بشر - شکیبایی نداریم، باید هر شب، موقع رفتن به بستر، به ساحت حضرت بهاء‌الله دعا کنیم که، "یا حضرت بهاء‌الله، لطفاً به من کمک کن تا صبور و

بردبار باشم؛ شکیبایی مرا فزونی بخش.“

این یک راه برای تغییر صفات و خصوصیات است. راه دیگری که می‌توانیم صفات خود را تغییر دهیم دقیقاً این است که به تمرین بپردازیم. چند روز پیش در بنارس Benares بودم؛ از رودخانه عبور می‌کردیم و بعضی از یوگی‌ها را دیدم که تمرین صبحگاهی کرده شش‌های خود را ورزش می‌دادند. بسیار خوب؛ ریه‌های آن‌ها قوی‌تر می‌شود زیرا آن‌ها را تمرین می‌دهند. ما باید صفاتی را که نداریم با تمرین به دست آوریم. باید تمرین کنیم که به آن‌ها متّصف شویم. معدودند احبّائی که متوجّهند که یکی از تعالیم دیانتشان این است که خداوند هرگز از ما چیزی را نمی‌خواهد که قوّه انجام دانش را به ما نداده است. به ما تکلیف ما لایطاق نمی‌کند. او از اهل عالم خواسته که صفات خود را تغییر دهند؛ تفکر خود را متحوّل سازند؛ شیوه زندگی خود را عوض کنند؛ و قوّه این کار را به آن‌ها داده و خواهد داد.

یاران عزیز، گوش دادن به سخنرانی به دو زبان کار مشکلی است. گوش دادن به سخنرانی طولانی به یک زبان هم به اندازه کافی دشوار است، اما به دو زبان آن را به مراتب مشکل‌تر می‌سازد؛ و من تا بدان حدّ صحبت نمی‌کنم که همه خسته شوند و آرزو کنند که ای کاش من سخنانم را قطع کنم. فرصتی نداشتم که با اعضاء محفل روحانی ملی یا با کسانی که این برنامه را ترتیب داده‌اند مشورت کنم و بنابراین در مقامی نیستم که آنچه را که مایلند امروز انجام شود تغییر دهم. اما به عقیده من یکی از مهم‌ترین چیزها در این کنفرانس این است که درباره نحوه اجرای نقشه سه ساله که بیت‌العدل اعظم عنایت کرده‌اند بحث آزاد داشته باشیم. باید پیشنهادهایی از افراد حاضر درباره امر تبلیغ داشته باشیم. به استثنای معدودی افراد خارجی که این‌جا هستند، از خارج از هندوستان آمده‌اند؛ این کشور شما است؛ این سهم شما از نقشه سه ساله است؛ این دیانت شما و این مسئولیت شما است. بنابراین مطمئناً شما باید بحث کنید و درباره شیوه‌ها و وسائل اجرای آن فکر کنید. خوشحال می‌شوم که به پرسش‌ها پاسخ بدهم و خودم به اندازه بقیه حق دارم پیشنهاد بدهم.

رساله سیاسیّه

صادره از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء

شرح رساله از دکتر طلعت بصاری. (قبله)

ادامه مطالب پیشین

می فرمایند: "... هر قوه را معطل و معوق می توان نمود جز فکر و اندیشه را که جز انسان به نفسه منع اندیشه خویش نتواند و سدّ هواء و ضمائر خود ننماید."

و نیز می فرمایند: "وجدان انسانی مقدّس و محترم است و آزادگی آن باعث اتساع افکار و تعدیل اخلاق و اطوار و اکتشاف اسرار خلقت و ظهور حقائق مکنون عالم امکان است."

با توجه بدانچه گذشت مادام که تفکیک وظائف میان حکومت سیاست که مستلزم تحصیل در علوم سیاسی و حکومتداری است و علماء روحانی انجام نپذیرد و دست روحانیون از دخالت در سیاست و حکومت کوتاه نگردد در به همین پاشنه خواهد چرخید که می چرخد.

حضرت بهاء الله می فرمایند: "یا اولیاء الله و امنائه! ملوک مظاهر قدرت و مطالع عزّت و ثروت حقّ اند. درباره ایشان دعا کنید. حکومت ارض به آن نفوس عنایت شده و قلوب را از برای خود مقرر داشت."

و نیز در لوحی می فرمایند: "بگو ای عباد به راستی گفته می شود حقّ جلّ شأنه ناظر بر قلوب عباد بوده و هست و دون آن از برّ و بحر و زخارف و الوان کلّ را به ملوک و سلاطین و امراء گذارده... زمام حفظ و راحت و اطمینان در ظاهر در قبضه اقتدار حکومت است. حقّ چنین خواسته و چنین مقدر

فرموده...“

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: ”ام‌الله را قطعاً تعلق به امور سیاسیّه نبوده و نیست. امور سیاسیّه راجع به اولیای امور است. چه تعلق به نفوسی دارد که باید در تنظیم حال و تشویق بر اخلاق و کمالات کوشند...“

و حال آنکه وظیفهٔ علما، و فریضه فقها مواظبت امور روحانیه و ترویج شؤون رحمانیه است و هر وقت علمای دین مبین و ارکان شرع متین در عالم سیاسی مدخلی جستند و رأیی زدند و تدبیری نمودند، تشبّت شمل مؤحدین شد و تفریق جمع مؤمنین گشت. نائره فساد برافروخت و نیران عناد جهانی را بسوخت.“

خلاصهٔ کلام آنکه:

... به فیوضات جلیلهٔ این مطالع آیات الهیه حقائق صافیة لطیفهٔ انسانیه مرکز سنوحات مقدّسه رحمانیت گردد و بنیان این وظائف مقدّسه بر امور روحانی رحمانی و حقائق وجدانی است. تعلقی به شؤون جهانی و امور سیاسی و شؤون دنیوی نداشته بلکه قوای قدسیهٔ این نفوس طیّبه طاهره در حقیقت جان و وجدان و هویت روح و دل نافذ است. نه آب و گل و رایات آیات این حقایق مجرد در فضای جانفزای روحانی مرتفع، نه خاکدان ترابی مدخلی در امور حکومت و رعیت و سائر وسوس نداشته و ندارند. به نفعات قدسیهٔ الهیه مخصوص‌اند و به فیوضات معنویّه صمدانیّه مأنوس. مداخله در امور سائره نخواهند و سمندهمت را در میدان نهمت و ریاست نرانند. چه که امور سیاست و حکومت و مملکت و رعیت را مرجع محترمی است و مصدر معین و هدایت و دیانت و معرفت و تربیت و ترویج خصائل و فضائل انسانیت را مرکز مقدّسی و منبع مشخصی. این نفوس تعلقی به امور سیاسی ندارند و مداخله نخواهند. این است در این کور اعظم رشد و بلوغ عالم.

آیات قرآنی و انجیلی مندرج در رساله مبارکه سیاسیّه

صفحه ۲ رساله سیاسیّه - تری الارض هامده فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت و ربّت و انبتت من کل زوج بهیج، قرآن کریم سلطانی - صفحه ۴۹۲ سوره الحج، آیه ۵. آقای مهدی الهی قمشه‌ای آیه را اینطور ترجمه کرده است. زمین را بنگری خشک و بی گیاه باشد آنگاه باران را بر آن فرو باریم تا سبز و خرم شود (تخم‌ها در آن) نمو کند و از هر نوع گیاه زیبا بروید.

صفحه ۳ رساله سیاسیّه - آیه و اذا قیل لهم لأنفسدوا فی الارض قالوا إنّما نحن مصلحون ألاّ انهم المفسدون ولكن لا یشعرون - سوره البقره آیه ۱۱ و ۱۲: و چون (مؤمنان) آنان را گویند که در زمین فساد مکنید، پاسخ دهند که تنها ما کار به صلاح می‌کنیم. آگاه باشید که ایشان سخت مفسدند ولی خود نمی‌دانند.

صفحه ۱۳ رساله سیاسیّه - یا روح الله ایجوز ... الخ از انجیل متی باب ۱۲ از آیه ۱۷ به بعد: پس به ما بگو رأی تو چیست، آیا جزیه دادن به قیصر رواست یا نه؟ عیسی شرارت ایشان را درک کرده گفت ای ریاکاران مرا تجربه می‌کنید؟ سکه جزیه را به من بنمایید. ایشان دیناری نزد وی آوردند. بدیشان گفت: این صورت و رقم از آن کیست؟ یدو گفتند از آن قیصر. بدیشان گفت: مال قیصر را به قیصر ادا کنید و مال خدا را به خدا.

صفحه ۱۶ رساله سیاسیّه - لتخضع کل نفس للسلطین ... الخ از رساله پولس به رومیان، باب سیزدهم آیه اول به بعد است. هر شخص مطیع قدرت‌های برتر بشود زیرا که قدرتی جز از خدا نیست و آنهایی که هست از جانب خدا مرتب شده است. حتی هر که با قدرت مقاومت نماید، مقاومت با ترتیب خدا نموده باشد و هر که مقاومت کند حکم بر خود آورد ... زیرا او خادم خدا است و با بقیه در صفحه ۳۴

اخلاق بهایی

جناب دکتر علی توانگر اعلی الله مقامه
ادامه مطالب پیشین

و در همین لوح دنیا می‌فرمایند:

”ای اهل عالم فضل این ظهور اعظم آن که آن چه سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محو نمودیم و آن چه علت الفت و اتحاد و اتفاقست ثبت فرمودیم نعیماً للعاملین مکرر وصیت نموده و می‌نمائیم دوستان را که از آن چه رائحه فساد استشمام می‌شود اجتناب نمایند بل فرار اختیار کنند.“

و در لوح الاحباب می‌فرمایند:

”قد اخترنا البلیایا لإصلاح العالم و اتحادٍ من فیہ ایاکم ان تتکلموا بما یختلف به الأمر کذلک یتصحکم ربکم الغفور.“^۱

و نیز می‌فرمایند:

”هر نفسی الیوم ذکری نماید که سبب اختلاف شود لدی الله مردود بوده و هست.“

و در لوح عهدی قلم اعلی مقصود و منظور از ظهور بدیع را چنین بیان فرموده‌اند:
”مقصود این مظلوم از حمل شدائد و بلایا و انزال آیات و اظهار بیّنات اخمداد نار ضغینه و بغضا بوده که شاید آفاق افنده اهل عالم به نور اتفاق منور گردد و به آسایش حقیقی فائز.“

و قوله الاعلی:

”لا تجعلوا دین الله سبباً لإختلافکم انه نُزِلَ بالحق لاتحاد من فی العالم اتقوا الله ولا تكونوا من الجاهلین.“^۲

و قوله الاعظم:

“آنچه از سماء مشیت در این ظهور امنع اقدس نازل مقصود اتحاد عالم و محبت و وداد اهل آن بوده باید اهل بها که از رَحیق معانی نوشیده‌اند به کمال روح و ریحان با اهل عالم معاشرت نمایند و ایشان را متذکر دارند به آنچه که نفع آن به کل راجع است.”

و همچنین در لوح حکمت می‌فرمایند:

“ليس الفضل لِحُبِّكُمْ انفسكم بل لِحُبِ ابناء جنسكم و ليس الفخر لمن يُحِبُّ الوطن بل لمن يُحِبُّ العالم.”^۳

و در لوحی دیگر می‌فرمایند:

“باید کلّ در اصلاح عالم بکوشند، عالم یک وطن است و عباد یک حزب لوی‌عرفون باید کلّ به کمال اتحاد و اتفاق به تعمیر آن همت گمارند.”

محبت و خلوص نیت و عمل خیر ثمره قلب پاک است

در شریعت الهی پاکی قلب بسیار توصیه شده و مورد توجه است و منشاء اخلاق‌های نیک می‌گردد.

فرموده‌اند: قلب المؤمن عرش الرحمن قلب مؤمن عرش پروردگار است. البته اگر قلب از آلودگی‌های اخلاقی پاک شود و دیو آز و کینه را از آن بیرون رانده باشند و از دود حسد و غیبت بکلی زدوده گردد. چنان که شاعر فرموده:

رو تو ز نگار از دل خود پاک کن
بعد از آن آن نور را ادراک کن

حضرت بهاء‌الله در کلمات شریعه مکنونه در آغاز می‌فرمایند:

“یا ابن الروح، فی اوّل القول املک قلباً جیداً حسناً منیراً لیتملک مُلکاً دائماً باقیاً ازلاً قدیماً.”^۴

و همچنین می‌فرمایند: “فؤادک منزلی قدسه لنزولی و روحک منظری طهره”^۵ (کلمات مکنونه)

و نیز می‌فرمایند: “ای بیگانه با بیگانه شمع دلت برافروخته دست قدرت من

است آن را به بادهای مخالف نفس و هوی خاموش مکن و طیب جمع علت‌های تو ذکر من است فراموشش منما حبّ مرا سرمایه خود کن و چون بَصْر و جان عزیزش دار.

همان‌گونه که امراض جسمانی به وسیله طیبیان جسمانی معالجه می‌شود، امراض اخلاقی و روحی نیز به وسیله طیبیان الهی یعنی انبیا و پیامبران معالجه می‌گردد و نسخه و دوی آن، آیات الهی است. خداوند در قلب مؤمن شمعی از نور ایمان روشن می‌کند که نور آن راهنمای تاریکی‌ها و ناهمواری‌های زندگی می‌شود. همان‌گونه که باد ظاهری شمع مادی را خاموش می‌کند، باد نفس و هوی نیز شمع دل را که دست قدرت پروردگار افروخته، خاموش می‌نماید. مثلاً هوای نفس انسان را به غیبت می‌کشاند و آن غیبت سبب می‌شود که "سراج قلب را خاموش نماید و حیات دل را بمیراند." و "قلبی که در آن شائبه حسد باقی باشد البته به جبروت باقی... در نیاید و از ملکوت تقدیس... روائح قدس نشنود." و دلیل آن را قلم اعلی در کلمات مکنونه می‌فرمایند:

"ای دوست لسانی من هرگز شنیده‌ای که یار و اغیار در قلبی بگنجد پس اغیار را بران تا جانان به منزل خود درآید."
و لسان‌الغیب فرمود:

منظر دل نیست جای صحبت اغیار دیو چو بیرون رود فرشته درآید

^۱ - مضمون بیان مبارک: برای اصلاح عالم و اتحاد اهل آن بلاها را اختیار نمودیم، سخنی که سبب اختلاف است بر زبان مرانید.

^۲ - مضمون بیان مبارک: دین خدا را سبب اختلافات شخصی نکنید، برای اتحاد اهل عالم نازل شده از خدا بترسید و از نادانان مباشید.

^۳ - مضمون بیان مبارک: خودخواهی برتری انسان نیست برتری انسان در آن است که بنی نوع انسان را دوست داریم و افتخار در وطن دوستی نیست، افتخار در آنست که عالم را دوست بداریم (زیرا وطن هم جزء عالم است).

تاریخ شکوه می کند

ارسالی خانم دکتر زیبا یوسف زاده
(توسط سردبیر سایت ولوله در شهر)

* آثار نویسندگان بهائی

در اوایل انقلاب اسلامی در ایران، بهائی ستیزان جزوه‌ای با عنوان "تاریخ سخن می گوید" حاوی اکاذیب و افتراءاتی علیه دیانت بهائی مبنی بر وجود ارتباط سیاسی بین دیانت بهائی و انگلستان و صهیونیسم منتشر و برای بهائیان و دیگران ارسال کردند. محفل روحانی ملی بهائیان ایران، به قلم دانشمند بهائی و استاد فلسفه دانشگاه طهران، دکتر علیمراد داودی، پاسخی بر آن با عنوان "تاریخ شکوه می کند" منتشر فرمودند. ذیلاً عین پاسخ مزبور را تقدیم مشتاقان می نماید. شایان ذکر است طولی نکشید که در همان سال‌ها، اعضای محفل ملی مزبور و از جمله دکتر داودی جان در ره پیمان شان با دیانت بهائی فدا کردند و به دست جمهوری اسلامی ایران به شرف شهادت نائل شدند. یادشان تا ابد پاینده است.

مدیر سایت ولوله در شهر

* تاریخ شکوه می کند

تاریخ بر اساس ترتیب وقایع در زمان استوار است. مراعات این ترتیب را از جمله ارکان تاریخ می توان دانست. کسانی مرتکب اشتباه می شوند، وقایع را پیش و پس می کنند، واقعه متأخر را باز پس می کشند، امر لاحق را بر امر سابق

مقدم می‌گیرند. چنین سهوی تاریخ را تباه می‌کند. واقعه گذشته را برخلاف منطق تاریخ، نتیجه واقعه آینده می‌سازد. قلمی که چنین سهوی از آن سر زند تاریخ را درهم می‌ریزد و تاریخ حق دارد از کسانی که قلم را چنین بی‌باک می‌رانند، به زبان حال شکوه کند. رکن دیگر تاریخ نقل مطالب از مدارک است. کسانی این مطالب را جا به جا می‌کنند، در نقل آن‌ها دچار غفلت می‌شوند، غفلت آنان به امانت‌شان لطمه می‌زند، بدین ترتیب مطلبی که در مدرکی نیست به آن مدرک منسوب می‌گردد. مسامحه در صحت روایت پیش می‌آید. نقل به لفظ یا نقل به معنی اشتباه می‌شود، جزئی از مطلب به کنار می‌افتد و از همین رو معنی کل آن نیز فساد می‌پذیرد. اینجاست که بار دیگر روح تاریخ ستم می‌بیند، زبان به شکایت می‌گشاید، دعوت به دقت می‌کند، خواستار امانت می‌شود.

مثلاً کسی در جایی می‌گوید: "قشون غاصب انگلیس برای درهم کوبیدن هرگونه مقاومت خلق ستمدیده فلسطین، به حیفا وارد می‌شود، با کمبود آذوقه روبرو شده در خطر شکست قرار می‌گیرد ... حضرت عبدالبهاء ... در انبارهای خویش را که از قبل آذوقه زیادی در آن پنهان فرموده بودند، به روی سپاهیان انگلیسی می‌گشایند."

از آن پس می‌گوید که "این موضوع اثرات فراوانی بر مبارزان فلسطین می‌گذارد، به طوری که جمال پاشا حاکم دولت عثمانی، که در مقابل سپاه انگلیس مقاومت می‌نمود، آن قدر از این موضوع عصبانی می‌شود که می‌گوید اگر به زودی فتح مصر نمودم، در مراجعتم عبدالبهاء را به ضلایه می‌زنم." بنا بر این قول می‌بایست ابتدا قشون انگلیس فلسطین را فتح کند، به حیفا درآید، همکاری ادعائی حضرت عبدالبهاء با این قشون صورت گیرد، جمال پاشا به تهدید حضرت عبدالبهاء پردازد و از آن پس قصد مصر کند. و حال آن که جمال پاشا این تهدید را در حین توقف در فلسطین و در حین حکومت بر شامات نمود. از آن پس به قصد فتح مصر حرکت کرد، و مدتی بعد از شکست او در مصر بود که قشون انگلیس به فلسطین روی آورد و موفق به تسخیر حیفا گردید. پس

چگونه می‌توان تصوّر کرد که واقعهٔ آینده (ورود قشون انگلیس به حیفا در سال ۱۹۱۸) موجب حدوث واقعهٔ گذشته (تهدید جمال پاشا) گردیده باشد؟ البته نویسندهٔ جزوه می‌توانست خود را دچار این اشکال نسازد، بدین ترتیب که تمام مطلب را، از مآخذی که به آن اعتماد کرده بود، به عینه یا به تلخیص نقل کند. مأخذ او چنان که خود گفته است، صفحهٔ ۴۴۶ جلد اول کتاب خاطرات حبیب بوده و در این کتاب در این باره چنین آمده است: "جمال پاشا وقتی که به قدس (اورشلیم) می‌رود، از لویح پی در پی ناقضین و عداوت یاسین نام مُستنتق بغض و کین جمال پاشا تحریک می‌شود و قول می‌دهد که اگر به زودی فتح مصر نمودم، در مراجعتم عبدالبهاء را به صُلابه می‌زنم..." و البته اگر تمام این مطلب را از مأخذ آن با مراعات دقت و امانت نقل می‌کرد، دیگر تهدید جمال پاشا را با بذل آذوقه به قشون انگلیس مربوط نمی‌ساخت. بلکه معلوم تحریکات پیمان شکنان و ستم پیشگان می‌شمرد، در نتیجه دچار امر محال نمی‌شد. لاحق را بر سابق مقدّم نمی‌گرفت. ترک احتیاط نمی‌کرد و روح تاریخ را نمی‌آزرد.

گرچه بی‌احتیاطی او تنها در این نیست که ترتیب وقوع وقایع را از نظر دور دارد، بلکه این غفلت نیز از قلم وی سر می‌زند که مطلبی را از مأخذ آن به طور ناتمام و ناصواب نقل کند. مثلاً می‌گوید: "حضرت عبدالبهاء که این موضوع را متوجه می‌شود، پس از گفتگو با افسران ارشد انگلیسی، آن‌ها را از نگرانی خارج می‌کند و می‌فرماید: "من به اندازه ارتش شما آذوقه دارم و درب انبارهای خویش را که از قبل آذوقه زیادی در آن پنهان فرموده بودند، به روی سپاهیان انگلیسی می‌گشایند و این موضوع باعث پیروزی سپاهیان انگلیس در فلسطین می‌شود." و در همین جا با علامتی که می‌گذارد، به حاشیه می‌رود و به مأخذ نقل قول یعنی کتاب شاهراه منتخب، تألیف لیدی بلامفیلد ارجاع می‌کند. خواننده همین مأخذ را برمی‌دارد و در همان صفحه‌ای که او اشاره کرده است، مطلبی را می‌خواند که ترجمهٔ دقیق آن به فارسی چنین است: "آمادگی برای اوضاع و احوال زمان جنگ را حضرت عبدالبهاء حتی قبل از مراجعت به فلسطین، یعنی بعد از

اسفار مبارک ترتیب دادند. ساکنین قرای نقیب و سمره و عدسیه را تعلیم کردند که چگونه به کشت غلات بپردازند و محصول فراوانی از آن به دست آورند. این امر در دوره قبل از جنگ و در طی سال‌های نقصان آذوقه حاصل از جنگ انجام گرفت. مقادیر عمده غلات در چاه‌هایی که تعدادی از آن‌ها را رومیان ساخته بودند و اکنون می‌توانست مورد استفاده قرار گیرد، انبار شد و بدین ترتیب بود که حضرت عبدالبهاء موفق گردید تا تعداد بی‌شماری از فقرا را در حيفا و عکا و در اطراف آن دو شهر در طی سال‌های مَجَاعَه از ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ تغذیه فرماید، اطلاع یافتیم که هنگامی که ارتش انگلیسی وارد حيفا شد، با مشکلاتی از لحاظ تأمین آذوقه مواجه گردید. افسر فرمانده برای مشورت به حضور مبارک رفت. حضرت عبدالبهاء در جواب فرمودند: من غله دارم. شخص نظامی با حیرت سؤال کرد: حتی برای قشون؟ فرمودند: حتی برای قشون بریتانیا هم غله دارم. آنگاه خواننده حیرت می‌کند که چرا باید اقدام احتیاطی حضرت عبدالبهاء را درباره تهنیه آذوقه برای سال‌های جنگ جهانی بدین گونه تعبیر نمود؟ چرا باید از این مطلب که تعداد بی‌شماری از فقرا حيفا و عکا و والی آن دو شهر در دوره چهار ساله جنگ جهانی با این آذوقه تغذیه شده‌اند و از مرگ حتمی در زمان قحطی و گرسنگی و بینوائی و بی‌پناهی نجات یافته‌اند صرف نظر کرد؟ چرا باید از قسمتی از قول صریح مؤلف کتاب که مأخذ نقل قول نویسنده است و لابد مورد اعتماد اوست چشم پوشید؟ چرا باید تنها به قسمت دیگری از کلام او که دلالت بر این دارد که قشون انگلیسی نیز پس از غلبه بر عثمانیان و ورود به حيفا، به این آذوقه دست یافته‌اند دیده گشود؟ و سرانجام چرا باید جمله‌ای از خود بر آن افزود که درب انبارهای خود را ... به روی سپاهیان انگلیسی می‌گشاید، و این موضوع باعث پیروزی سپاهیان انگلیسی در فلسطین می‌شود، و این جمله را با بی‌باکی و بی‌پروائی به مؤلفی نسبت داد که خبری از آن در کتاب او نیست؟ یا مثلاً می‌گوید: "سپس زمانی که پیروزی اسرائیل مسجل می‌شود، حضرت عبدالبهاء دست به آستان الهی برداشته برای عزت اسرائیل و شوکت

یهودیان که توانسته‌اند مردم فلسطین را آواره و دربدر نمایند دعا می‌کند. "غافل از این که "پیروزی اسرائیل" و "آوارگی و دربدری مردم فلسطین" در سال ۱۹۴۸ میلادی رخ داده و صعود حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۲۱ واقع شده و بدین ترتیب نویسنده بر خود لازم آورده است که واقعه‌ای را بیست و هفت سال در مجرای تاریخ عقب‌تر براند تا بتواند بر اثبات دعوی خود از آن بهره‌برگیرد و این حداقل امکان است و الا به شهادت کتابی که مأخذ نویسنده در نقل کلام حضرت عبدالبهاء است این کلام مدتی قبل از صعود آن حضرت ادا شده است. یا مثلاً در جای دیگر می‌گوید که "دولت اسرائیل بسیار نمک نشناس خواهد بود اگر به این الطاف پاسخ نگوید. این است که وظیفه خویش را عمل نمود. همه گونه وسائل راحتی و آسایش اهل بهاء را فراهم می‌آورد."

حضرت ولی امرالله شوقی ربّانی فرمودند "دولت اسرائیل وسائل راحت ما را فراهم کرد." آنگاه در همین جا علامت می‌گذارد. به حاشیه می‌رود، مأخذ نقل قول حضرت ولی امرالله را صفحه ۲ شماره ۸ اخبار امری سال ۱۰۷ اعلام می‌دارد. خواننده احتیاط می‌کند، شماره ۸ سال ۱۰۷ نشریه اخبار امری را به دست می‌آورد، صفحه دوم آن را سراسر می‌خواند، چنین کلماتی که نویسنده جزوه در داخله علامت نقل قول " " آورده و تو گوئی اصل کلام را نقل کرده است، هرگز در آن نمی‌یابد. بار دیگر مرور می‌کند، باز چنین کلماتی در برابر نظر قرار نمی‌گیرد. به تصوّر این که شاید اشتباهی در ذکر شماره صفحه رخ داده باشد، صفحات دیگر را سطر به سطر می‌خواند ولیکن هرگز به چنین جمله‌ای بر نمی‌خورد! ناگزیر یک بار دیگر اعتراف می‌کند که قلمی دچار سهو شده و از صحت نقل مطلب عدول کرده است، یا کلام دیگری را به طریزی که مطابق مطلوب او بوده تفسیر نموده است. یا خود او نتیجه‌ای به دست آورده و صاحب کلام را ولو چنین نگفته باشد، ملزم به ادای آن پنداشته است و این‌ها همه جز تحریف تاریخ نیست. یا مثلاً به نقل مطلبی از شخصی بنام فرد هیفت که بهائی نبوده و در سفری که به حیفا نموده به ملاقات حرم مبارک حضرت ولی امرالله

رفته و شرح مکالمه خود را در یکی از مجلات خارجه درج کرده است، می‌پردازد. ترجمه این مطلب را از نشریه اخبار امری می‌آورد ولیکن مقدمه مترجم را بر آن ترجمه از نظر دور می‌دارد. زیرا در این مقدمه آمده است که این مطلب "مقاله ایست به قلم یکی از زائرین غیربھائی ارض اقدس ... مترجم این مقاله نهایت کوشش را به کار بسته است که در ترجمه امانت را مرعی داشته و تا آنجا که میسر بوده مطالب را در آن، طوری که نویسنده غیربھائی به رشته تحریر درآورده، به فارسی منعکس سازد." و از توجه به این مقدمه معلوم می‌شود که نشریه اخبار امری خود را و جامعه بهائی را مسئول این مقاله نمی‌شمارد و به عنوان روایت یکی از کسانی که بهائی نیستند به درج آن می‌پردازد. مع ذلک در همین مقاله‌ای که شخص غیربھائی نوشته و او به نقل قطعه‌ای از آن پرداخته است، اولین جمله همان قطعه را از قلم می‌اندازد که چنین است: "به دیانت یهود همان قدر عقیده‌مندیم که به سایر ادیان معتقدیم."

ادامه دارد



نوروز

دکتر طلعت بصاری (قبله)

ادامه مطالب پیشین

دومین پادشاه ماد نیز فرورتنی (FARAVARTI) نام داشته. فرورتنی برابر است با واژه اوستایی فروشی (FARAVASHI) که در زبان پهلوی فرَوهر (FARAVAHAR) شده است ... و چنان که در اوستا آمده، فروشی نیرویی است که اهورامزدا برای نگهداری آفریدگان نیک ایزدی از آسمان فرو فرستاد و نیرویی است که سراسر آفرینش نیک از پرتو آن پایدار است.

فرَوهرها یکی از قوای باطنی هستند که پس از درگذشت انسان از تن جدا گشته به سوی جهان بالا می‌روند. اما در آغاز هر سال برای سرکشی خانواده خود به زمین می‌آیند و ده شبانه روز در زمین به سر می‌برند و به مناسبت فرود آمدن فرَوهرها هنگام نوروز را فروردین نامیدند. خانواده‌ها همه جای خانه را گردگیری و نظافت می‌نمودند و اشیاء کهنه را به دور انداخته، خانه را با بخور عود و اسپند و غیره معطر نگاه می‌داشتند، و لباس نو می‌پوشیدند و گل و شیرینی و شربت می‌گذاشتند و به دعا و نماز می‌پرداختند. یعنی تقریباً همین کارهایی که پیش از فرا رسیدن نوروز امروزه انجام می‌دهیم.

استاد سخن فردوسی طوسی در این باره می‌فرماید:

هنگامی که پادشاهی ایران زمین به جمشید رسید، جمشید نخست ابزار جنگ مانند خود و زره و جوشن و خفتان و غیره را از آهن ساخت، سپس به ابریشم و پشم و کتان و دیگر الیاف بافتنی دست یافت و به مردم بافتن پارچه و دوختن و پوشیدن و شستن لباس را آموخت، آنگاه مردمان را به چهار طبقه: آموزان

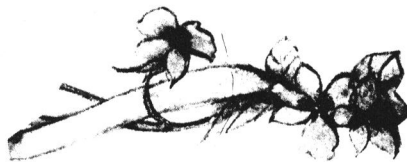
(آموزگاران)، نیساریان (لشکریان)، نسوویان (کشاورزان) و اهنوخویشان (پیشه‌وران) تقسیم کرد و هر طبقه را به انجام وظایف خود گماشت. بعد به دیوان فرمان داد، با آمیختن خاک و آب خشت بسازند و با سنگ و گچ دیوار بنا نمایند. به سنگ و به گچ دیو دیوار کرد نخست از برش هندسی کار کرد گرمابه‌ها و خانه‌ها و کاخ‌ها بنا نمود. زر و سیم و یاقوت و بیجاده و دیگر گوهرها را از دل سنگ خارا استخراج کرد. به وجود بوی‌های خوش مانند مشک و بان و عود و عنبر پی بُرد.

ادامه دارد



بِصَّمِ الرِّضْوَانِ ۶
غَضَبَ انتقام از بدکاران می‌کشد.

صفحه ۳۶ رساله سیاسیة - و اضله الله علی علم ... آیه ۲۳ سوره الجاثیه اَفَرَ
أیت من اتخذَ لله هَوایه و اضله الله و علی عِلْم و ختم علی اسمعه و قلبه و جعل
علی بَصْره غشاوة: ای رسول ما می‌نگری آن را که هوای نفس را خدای خود قرار
داده، خدا او را دانسته (پس از اتمام حجت) گمراه ساخته مُهر بر دل و گوش او
نهاده است و بر چشم وی پردهٔ ظلمت کشیده است.



حضرت شوقی افندی

خاطرات دکتر یوگو جیاگری

ترجمه خانم فریده تمدن (سیاهپوش)
ادامه مطالب پیشین

اولین مشرق‌الاذکار ارض اقدس

گفتگوهای حضرت ولی امرالله شبها در کنار میز ناهارخوری بیشتر درباره توسعه و پیشرفت امر الهی دور می‌زدند، و نیز نقشه‌های مآل‌اندیشانه آن حضرت و جلال و عظمت وقایعی که در آتیه پیش خواهند آمد، بودند. گيرائی قوت بیان آن حضرت توأم با عقیده راسخشان، من را هر وقت در کنار میز ایشان می‌نشستم، مسحور می‌کرد. اعتماد به نفس آن حضرت مرا به یاد برداشت اساطیر یونانی (Argonaut) می‌انداخت که دریاها را در جست و جوی گنجینه کمیاب یا سرزمین ناشناخته طی می‌کردند، و همیشه جلوتر از خودشان بودند و دیدشان مافوق قدرت چشم بشری بود. هیچ فردی نمی‌توانست کوچک‌ترین شکی در بیانات حضرت ولی امرالله مبنی بر این که دیانت حضرت بهاءالله عالم‌گیر خواهد شد در سر به‌پروراند، همچنان که آن حضرت اغلب بیان می‌فرمودند، که برای اولین دفعه در تکامل اعتقاد مذهبی بشر، مرکز روحانی یک دیانت آگاه و جهانی در قلب کوه مقدس الهی ایجاد خواهد شد.

در صفحات قبلی، سعی کرده‌ام که توضیح دهم که تا چه حد حضرت

ولی امرالله زحمت کشیدند که این نقشه فوق العاده را بنیاد نهند و به مرحله واقعی تجسم برسانند که البته موفق شدند. برای آن حضرت گروه روحانی سه گانه حاکی بودند از مقابر مقدس حضرت بهاءالله و حضرت اعلی و مشرق الاذکار، که از قله کوه مقدس کرمل، چون مبلغ ساحت وحدت دیانت حضرت بهاءالله را اعلام خواهد نمود. برحسب اتفاق من در حیفا بودم هنگامی که حضرت ولی امرالله یکی از آرزوهای حضرت عبدالبهاء را به مرحله اجرا درآوردند، و تهیه طرح نقشه مشرق الاذکار را که در کوه کرمل قرار بود ساخته شود، هدایت فرمودند. در اواخر ماه می ۱۹۵۲ پروژه مشرق الاذکار را حضرت ولی امرالله به طور کامل تصویب فرموده بودند، و طرح آن به فلورانس در ایتالیا برده شد، که جزئیات آن را یک فرد حرفه‌ای تهیه نماید، پس از تکمیل آن یک مدل چوبی در روم به وسیله یک متخصص ساخته شد. این مدل در کنفرانس بین المللی شیکاگو در سال ۱۹۵۳ به معرض نمایش گذاشته شد، امه البهائ روحیه خانم، همراه نایب رئیس شورای بین المللی بهائی، ایادی امرالله امیلیا کالینز، نمایندگان حضرت ولی امرالله در آنجا حضور داشتند. مدل در حال حاضر در سالن اصلی قصر بهجی می باشد، منتظر روزیست که در کوه کرمل احداث گردد. زمانی که نقشه مشرق الاذکار کامل شده بود، زمینی هنوز در دسترس نبود، گرچه حضرت ولی امرالله اغلب اظهار می فرمودند که بایستی زمینی در کوه مقدس در نقطه‌ای که موقعیت مسلط و نمایان داشته باشد به دست آورد، و تقریباً محلی را که مناسب و مهم بود، آن حضرت مشخص و معین فرموده بودند.

آن زمین در انتهای قسمت غربی کوه کرمل در مرتفع ترین نقطه اش قرار داشت، و نزدیک ترین نقطه به محلی بود که حضرت بهاءالله در یکی از بازدیدها، خیمه خود را در کوه مقدس کرمل برپا نموده بودند: یک موقعیت ممتاز و مناسب که امکان می داد که مشرق الاذکار را از هر نقطه‌ای که به آن نزدیک گردند دیده شود، چون بلندتر خواهد بود از هر ساختمانی که در آتیه در آن محل مرتفع ساخته

می شود.

زمینی را که حضرت ولی امرالله علاقه داشتند، مسیحیان قرن‌ها بود که صاحب آن بودند و در قرن ۱۲ صومعه‌ای در آن ساخته بودند، و بقیه زمین را توسعه نداده و مصرف نکرده بودند. حضرت ولی امرالله، ایادی امرالله و دبیر کل شورای بین‌المللی بهائی، جناب Leroy loas را هدایت فرمودند که این موضوع را تحقیق و بررسی نموده و مذاکره لازم در مورد خرید زمین کافی برای ساختمان مشرق‌الاذکار که امکان محوطه سازی در اطرافش نیز باشد، بنمایند. در پیام مبارک به کنفرانس بین‌المللی در New Delhi، در سال ۱۹۵۳، اعلام فرمودند که قدم‌های اولیه برای به دست آوردن زمین مشرق‌الاذکار به علت تقبلی کریمانه ایادی امرالله امیلیا کالینز به مبلغ صد هزار دلار برداشته شده است. من در آن کنفرانس بودم و به یاد دارم شادی و شوق و شور احبباء را که رأی دادند که به خانم کالینز تلگراف ذیل را بفرستند: "حاضرین کنفرانس با مسرت یک صدا رأی داده‌اند که تحسین و تمجید و قدردانی ابدی خود را در مورد هدیه سخاوتمندانه شما برای خرید زمین مشرق‌الاذکار در کوه مقدس الهی ابراز دارند."

مذاکرات مشکل و ممتد برای خرید زمین در واقع بجائی نرسید چون مالکین حاضر نبودند که حتی از قطعه کوچکی از زمین خود جدا شوند. من هم تا حدی در این موضوع گرفتار شده بودم چون با رئیس این گروه مذهبی که در روم بود چندین دفعه تماس گرفتم، ولی بدون هیچ نتیجه قاطع و مسلم. به علت احترام عمیقی که برخی از مقامات دولتی اسرائیل برای حضرت ولی امرالله داشتند، و قدردانی از کلیه زیباسازی که آن حضرت در کوه کرمل و اطرافش انجام داده بودند، که منجر به جلب توجه و پرستیژ شهر حیفا شده بود، باعث گردید که اولیا امور اسرائیل دخالت مستقیم در مذاکرات و مبادلات بنمایند، که بالاخره موفق به خرید تقریباً ۲۰ هزار متر مربع زمین، که درست در رأس کوه الهی بود گردید.

ادامه دارد

به یاد یاران عزیز ایران

چکاوک من

جناب ریاض فردوسیان
ارسالی دکتر دارا بصری

یادته چکاوک من، چه روزهای خوبی داشتی
توی باغ آرزوها تو چه آشیونی داشتی
یادته زمین پُر گل همه جا به زیر پات بود
همه آسمون آبی شاهد اون خوبیها بود
عطر هر گلی که می رفت، به نسیم باد در دشت
شهر خاطرات عشقِ تورو بی بهانه می گشت
یادته شبها که مهتاب توی آسمون رها بود
تا سحر سنگِ صبور غم و درد عاشق‌ها بود
یادته چکاوک من که صدای تو رها بود
کی تو روزگار خوبی آخه دشمن صدا بود؟
تا یه روز زمونه برگشت، من صداتو نشنیدم
توی اون دشت پُر از گل، هیچ کجا تورو ندیدم
از ستاره‌ها شنیدم که توی قفس اسیری
نکنه تو این اسیری از غم و غصه بمیری
جای تو قفس نبوده، توی اوج آسمونهاست
پُر زدن به سوی خوبی، به تموم بهترین‌هاست
تو بگو چکاوک من، تو قفس چه حالی داری؟
شبها همدم دلت کیست؟ تو که مهتابو نداری
میتونی آواز بخونی یا صداتو هم گرفتن
میدونی چرا اسیری؟ یا هنوز بهت نگفتن
میدونی به احترامت دیگه گل رنگی نداره
دیگه دشت آرزوها بی تو آهنگی نداره

مهتاب از غصه هجرت رفته پشت ابر تیره

هرکی تو این روزگاره دلش از غصه می‌گیره

یادمه خودت می‌خوندی که باید همیشه خندید

با غم و غصه نمی‌شه عاشقی رو تو دل‌ها دید

حالا من موندم و این دل که بگیریم یا بخندم

روزگارو خوب ببینم یا که چشمامو ببندم

میدونی چکاوک من، رفتنت اگرچه سخته

اما عشق و مهربونیت توی سینه‌ها نشسته

پر و بالت رو شکستن، نگذاشتن که بخونی

اونا گفتن که همیشه توی این قفس می‌مونی

اما من دلم گواه که بدی عمری نداره

گرچه عمریه بدی‌ها بر سر خوبی می‌باره

شاید این رسم زمونه است و همینه چرخ گردون

عاشقای سینه چاکو می‌برن گوشه زندون

تو بدون چکاوک من ما برات دعا می‌خونیم

با ستاره‌ها و گل‌ها چشم به راه تو می‌مونیم

می‌یاد اون روزی که بازم اون صدای پاک و زیبا

توی دشت مهربونی بخونه برای گل‌ها

دیگه اون روز خبری از قفس و حبس صدا نیست

دیگه روزگار خوبیست، کسی دشمن صدا نیست



تربیت مذهبی

ترجمه و اقتباس جناب علاءالدین قدس جورابچی

تربیت مذهبی برای نوع انسان موضوعی مهم و شایان توجه است. آدمی باید از آنچه که برای بقا و ادامهٔ حیاتش خواه از نظر مادی و خواه از نظر روحانی لازم است، مطلع و آگاه باشد. همهٔ ادیان بزرگ در گذشته، این معرفت و آگاهی اساسی را تعلیم داده‌اند.

دیانت بهائی نیز این معرفت اساسی را می‌آموزد و دو مفهوم تربیت و دیانت را بطرزی جدید بیان می‌نماید و بدین‌گونه فهم آن را برای ما آسان‌تر می‌سازد.

حضرت بهاءالله بنیانگذار آئین بهائی روشن و آشکار ساخته‌اند که خداوند در ادوار مختلف و طی مراحل گوناگون تکامل بشری، مظاهر امر خود را به جهان فرستاده است که مطابق استعداد و توانایی مادی و روحانی انسان‌ها ادیانی بنیان دهند و احکام و قوانینی وضع نمایند. این مطلب مبین این حقیقت است که چون قوانین و احکام ادیان با گذشت زمان محکوم به تغییر و تبدیل‌اند، از این رو بایستی تغییرپذیر تلقی گردند. به عبارت دیگر، نوع بشر نمی‌تواند برای همیشه تعالیم یک پیامبر را بکار بندد و خود را در چهارچوب احکام و قواعدش مقید و محدود سازد. با این همه منشاء و سرچشمهٔ همهٔ ادیان از آغاز، واحد و یگانه بوده و خواهد بود. بنابراین، پایه و اساس تمام ادیان الهی یکی بوده و همگی برای نیل به هدف و مقصد واحدی کوشیده‌اند و در این راه، یعنی هدایت و راهنمایی آدمیان به سرمنزله مقصود و کمال مطلوب که "حق" است، گام برداشته‌اند.

”دورهٔ ادیان“

در طول تاریخ، با ظهور هریک از برگزیدگان الهی ترقی روحانی و پیشرفت و تکامل مادی هم‌زمان آشکار و هویدا می‌گردد. علوم و فنون شکوفان می‌شود و توسعه و رونق می‌یابد. اما سرانجام هنگامی فرا می‌رسد که افکار مادی پیشی گرفته و همه‌جاگیر می‌شود و حیات روحانی و معنوی به انحطاط و پستی می‌گراید. این انحطاط اگرچه به تدریج روی می‌دهد اما اثرات بارزی از خود بجای می‌گذارد. ابتدا ایمان و اعتقاد حقیقی سُست می‌شود، آنگاه رابطهٔ قلبی بین او و آفریدگارش قطع می‌گردد، رابطه‌ای که در آغاز و در دوران نخستین ظهور پیامبر الهی موجود بوده است. قوای عقلانی و عقاید و فلسفه‌های احساساتی جایگزین ایمان و اعتقاد پُر شور و هیجان مؤمنین اولیه می‌شود. بجای ایمانی محکم و عرفانی عمیق، یک رشته آداب و رسوم خشک ظاهری جلوه‌گری می‌نماید. تقالید کورکورانه از آداب کهنه و تفاسیر علماء مذهبی، حیات روحانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اصول جزمی^۱ پدیدار می‌شود. ابرهای اوهام و خرافات آفتاب حقیقت دیانت را می‌پوشاند و ظلمت و تاریکی جهل و گمراهی محیط را در بر می‌گیرد. حیات مذهبی حقیقی به نابودی و زوال می‌گراید. دوگانگی و اختلاف شدت می‌یابد. آدمیان به تقلید صرف پای‌بند می‌شوند و از حقایق دیانت محروم می‌مانند. آنچه برهان جهل و نادانی بشمار می‌رود دلیل علم و دانایی می‌شود. علماء ادیان و فلاسفه هم خود را مصروف تفاسیر و خیال پردازی‌های خودخواهانه می‌کنند و بدینگونه پیروان ادیان را به ضلالت و گمراهی می‌کشانند. در داخل مذهب تفرقه و جدایی بروز می‌کند و هر طرف می‌کوشد ”متاع“ خویش را هرچه مناسب‌تر در ”بازار عقاید“ به فروش رساند.

سرانجام انسان‌ها برای جلوگیری از سقوط و انحطاط هرچه بیشتر، پیرامون نظریه‌های سیاسی و اقتصادی جمع می‌شوند، نظریه‌هایی که فاقد شالوده و اساس روحانی‌اند. این زوال و انحطاط درونی انسان‌ها مایهٔ همهٔ مشکلات و جنگ‌هاست. رویدادهایی که در بالا خاطر نشان گردید، به صور و اشکال مختلف و درجات

م تفاوت کم و بیش در گوشه و کنار جهان پدید آمده‌اند.

ما در دنیایی بسر می‌بریم که پیوسته دستخوش تغییر و تحوّل است و این تغییر و تحوّل در حقیقت تنها واقعیت ثابت و تبدیل‌ناپذیر است. بنابراین، نوع بشر یا در راه ترقّی و پیشرفت گام برمی‌دارد و یا در طریق سقوط و نابودی. در این صورت سکون و توقّف مفهومی ندارد. هریک از ادوار تاریخ دارای دو جنبه است، مثبت و منفی. پیش از این، پیرامون جنبه منفی آن سخن رانیدیم، اینک شایسته است درباره جنبه مثبت آن نیز گفتگو نمائیم.

“اندیشه آزاد”

در برابر سقوط و تدنّی طریق صعود و ترقّی وجود دارد. در مبداء این شاهراه موهبت ظهور جدید الهی قرار گرفته است. پیامبر الهی ظاهر می‌شود و روح خدا با او به جهان باز می‌گردد. این روح الهی به آدمی نیرو و توان می‌بخشد و آزادی تحرّی حقیقت از دست رفته‌اش را دوباره به او بازمی‌گرداند. انسان با اطاعت و پیروی از خواست خداوند، می‌تواند قوای نهفته خود را به منصّه ظهور و بروز رساند. و هدف و مقصد از آفرینش همین است. حضرت مسیح آدمیان را این چنین اندرز می‌دهد: “سؤال کنید که به شما داده خواهد شد. بطلبید که خواهید یافت. بگویید که برای شما باز کرده خواهد شد.”^۲ سایر پیامبران و برگزیدگان خدا نیز در زمان خود آدمیان را همین گونه تعلیم داده‌اند.

اکنون باید دید که چگونه می‌توان درست را از نادرست باز شناخت و حق را از باطل تمیز داد. خداوند موهبت عقل و درایت را به انسان ارزانی داشته است. این وظیفه ماست که جستجو کنیم و بیندیشیم تا به شناسایی حق نائل گردیم. آزادی تحرّی حقیقت راه وصول به ملکوت الهی را برای آدمی باز و هموار می‌سازد و در عین حال او را به سوی فعالیت و کوشش و ظهور و بروز قوایی که در درونش است سوق می‌دهد. با این وجود، این امر هنگامی میسر و امکان‌پذیر است که آدمی پس از عرفان و شناسایی با تمام قلب و عقل از اوامر پیامبر الهی

پیروی نماید. زیرا تنها روح توانای فرستاده خداست که قیود عقاید باطل و خرافی و زنجیرهای اوهام و نادانی را از هم می‌گسلد. آری، برگزیده الهی است که راستی را از ناراستی بازمی‌شناسد و میزانی برای اندیشه‌ها و کردارهای نیک ارائه می‌دهد. حضرت ولی امرالله می‌فرمایند (ترجمه) "هنگامی که آرمان‌ها و نظام‌های دیرینه و آداب و عادات اجتماعی و رسوم و شعائر مذهبی دیگر قادر نباشند رفاه و آسایش افراد بشری را تأمین نمایند و نتوانند برای رفع نیازمندی‌های بشر در طریق پیشرفت و تکامل مددکار آیند، از صحنه روزگار رانده خواهند شد. در دنیایی که محکوم قانون تبدیل ناپذیر تغییر و تحوّل است، چرا باید عقاید کهنه و پوسیده از این قاعده که گریبانگیر هر نظام انسانی است برکنار بمانند؟ همه موازین قانونی و نظریه‌های سیاسی و اقتصادی برای این بوجود آمده‌اند که بطور کلی منافع و مصالح انسان‌ها را تأمین نمایند نه آن که منافع و مصالح آنان را فدای دوام و بقای خود سازند." (انتهی)

عقاید کهنه مذهبی و قواعد و ارزش‌های پوسیده چنان در اعماق وجود انسان‌ها رخنه و نفوذ کرده‌اند که تنها قدرت و نیروی الهی قادر است آن‌ها را از میان برداشته و زنگ آن‌ها را از قلب و عقل آدمیان بزدايد. ایمان و اعتقاد حقیقی آدمیان را از سر و کار داشتن با فلسفه‌های نادرست و باطل و آراء و اندیشه‌های منفی مصون می‌دارد و برای کردار و رفتارشان ملاک‌های با ارزش اخلاقی ارائه می‌دهد و احساساتشان را لطیف می‌نماید. نظم و ترتیب حکمفرما می‌شود و در انسان حس گرایش به اصول اخلاق بیدار می‌گردد و سرانجام خود را در بوستان حقیقی الهی می‌یابد. این قدرتی است که پیامبران بزرگ در تمام ادوار از آن برخوردار بوده‌اند.

“تحوّل به سوی وحدت”

در پیش خاطر نشان گردید که در مسیر پیشرفت و تکامل بشری فراز و نشیب‌هایی وجود دارد. عصر ما عصر ترقی است. مبداء آن ظهور حضرت بهاءالله

است که به عالم بشری حرکت و جنبشی روحانی بخشود. وحدت عالم انسانی محوری است که تمام تعالیم حضرت بهاء‌الله پیرامون آن می‌گردد. روح جدیدی که با ظهور حضرت بهاء‌الله در کالبد جهان دمیده شد، دنیای ما را پاک و منزّه خواهد نمود و حیات تازه خواهد بخشید. تعالیم آن حضرت و اراده و اقتدار روح مقدّسش سرانجام سبب استقرار وحدت عالم انسانی خواهد گردید.

ما در حال حاضر، در سرتاسر جهان، با چه بسیار کینه‌توزی‌ها و دشمنی‌ها و اوهام و خرافات روبرو هستیم و چه بسیار سوءتفاهمات هنوز وجود دارد و چقدر اصول و عقاید خرافی ادیان را در بر گرفته است. منشاء اصلی تمام این‌ها سستی و ناتوانی ماست که از استعدادهای خلاقه و درونی خود استفاده نمی‌کنیم و آن‌ها را بکار نمی‌اندازیم. با این‌همه «کلمه جدید خداوند» و قوانین تازه او چنان نیرومند و توانا هستند که اگر عالم انسانی نخواهد قربانی فاجعه‌ای هولناک شود، باید از آن‌ها اطاعت و پیروی نماید. بنظر می‌رسد که بشر بایستی ابتدا طعم درد و رنج را بچشد، آنگه به سوی خداوند رو کند. او باید بداند که هر تلاش و کوششی را که در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آغاز می‌کند، بایستی با قوانین جهانی حضرت بهاء‌الله هم‌آهنگ باشد.

بشر برای نخستین بار در طول تاریخ دارای هدفی معلوم و مشخص گشته که برای نیل بدان شایسته است تمام قوای خود را بکار بسته و در این راه از همه امکانات و وسایل خود بهره‌برداری و استفاده نماید.^۳

۱ - اصل یا عقیده جزمی "Dogma" بنا بر اعتقاد کلیسای کاتولیک اصل و عقیده‌ایست که در گفته‌های حضرت مسیح و رسولان آشکارا اظهار نشده است. از این رو کلیسا مسئول و مختار است که در هنگام بروز اختلاف درباره خدا، عیسی و کلیسای او، عقیده خود را که برای همگان قاطع است اظهار و اعلان نماید. از این گونه است عقیده "تثلیث" یا اعتقاد به "افانیم ثلاثه آب، این و روح‌القدس" که در سال ۳۲۵ میلادی در شورای نیقیه یا نیکیا نزدیک شهر استانبول کنونی به تصویب رسید و عقیده "عصمت پاپ‌ها" که در سال ۱۸۷۰ میلادی از

ادامه در صفحه ۵۶

(ادامه از شماره ۳۵۷)

(تعدادی سؤال روی کاغذ نوشته و به روحیه خانم داده شد.)

کسی سؤالی کرده - در واقع سه سؤال کرده - که به اختصار جواب می‌دهم. کسی گفته، "آدمی چگونه می‌تواند مطمئن باشد که اعمالش خوب است یا بد؟ آیا فهرستی از کارهای خوب و کارهای بد وجود دارد؟"

ج - جمیع ادیان در این جهان به ما گفته‌اند چه چیزی خوب است و چه چیزی بد؛ همچنین ما چیزی در این جا (اشاره به قلب) داریم که وجدان نامیده می‌شود، که کم و بیش علیه آنچه که بد است به ما هشدار می‌دهد. تصوّر می‌کنم به احتمال قوی شخصی که این سؤال را مطرح کرده، اگر درباره آن فکر می‌کرد، درباره آنچه که خوب است و آنچه که بد است می‌اندیشید، می‌توانست برخیزد و به سؤال خود جواب دهد. دروغگویی بد است؛ دزدی بد است؛ زنا بد است. این خیلی واضح است؛ خیانت و تقلّب و کلاهبرداری بد است؛ ظلم بد است. تمامی این‌ها آنقدر آشکارا بد است که نیازی ندارید کسی به شما بگوید که فهرست کارهای خوب و بد کدام است. نفرت بد است؛ فخر فروشی و پشت به مردم کردن بد است؛ خشم بد است.

ادامه دارد

۱ - اشاره ایشان به رساله اول پولس رسول به قرنتیان است که در باب ۱۳ بند ۱۱ چنین آمده است، "زمانی که طفل بودم چون طفل حرف می‌زدم و چون طفل فکر می‌کردم و مانند طفل تعقل می‌نمودم، اما چون مرد شدم کارهای طفلانه را ترک کردم." - م.

۲ - کلمات مکنونه عربی، فقره ۲۹.

۳ - کتاب ایقان، ص ۱۵۰.

۴ - ادعیه محبوب طبع طهران، ص ۴۳ / مجموعه الواح نازله بعد از کتاب اقدس، ص ۹۳.

۵ - در ابتدای فصل ششم کتاب بهاء الله و عصر جدید (ص ۱۰۳) بدون ذکر مأخذ نقل شده و فقط در پاورقی عبارت "از احادیث نبوی" توضیح داده شده است. بخش اول آن در مأخذ اسلامی مشاهده شد، اما بخش دوم مشاهده نگشت. - م.

نگاهی به گذشته

شماره ۴۹

“زینت آمریکا”

ترجمه از نجم باختر انگلیسی، ۱۷ می ۱۹۱۴ - شماره ۴
ترجمه جناب آقای دکتر م - مشرفزاده

زینت خانم در ۲۹ اپریل ۱۹۱۴ وارد مونتریال کانادا شد در حالی که دکتر ضیاء بغدادی منتظر ورود او بود. به دستور و اراده حضرت عبدالبهاء، این دو بایستی در منزل آقا و خانم ماکسول (که با سکونت حضرت عبدالبهاء در آن، متبرک شده است) ازدواج کنند. کشیشی که متصدی انجام رسمی این ازدواج بود، از این که مناجات‌ها و ادعیه مربوط به ازدواج تلاوت شده و زوج و زوجه به نوبت آیه نازل کتاب مستطاب اقدس “اَنَا كُلُّ لَّهِ رَاضِيُونَ وَاَنَا كُلُّ لَّهِ رَاضِيَاتٌ” را قرائت نمودند، دچار شگفتی و حیرت گردیده بود. پس از انجام مراسم، دکتر بغدادی و همسرش زینت خانم به شیکاگو سفر نمودند. در ایستگاه تِرِن، گروهی از احباء و نمایندگان کانونشن، اللّهُ ابهی گویان از آن دو پیشواز نمودند. مسرت و بشاشت در چهره همه آنها می‌درخشید. در یکشنبه بعد، مجلس ضیافتی به افتخار آن دو در منزل آقا و خانم لِش (Lesch) تشکیل و پس از تلاوت الواح و مناجات، پذیرائی شام ایرانی انجام گرفت. مجلس با صوت خوش زینت خانم روحانیت و شکوه خاصی به خود گرفت. صدای ایشان به قدری گرم و خوب بود که حضرت عبدالبهاء فرموده بودند، زینت در هر ضیافتی باید مناجات بخواند.

زینت خانم صبیّه حسین آقا بوده که پیشخدمت خصوصی حضرت عبدالبهاء بوده است. نام اصلی پدرش حاجی علی اصغر بوده که از احباء و تاجران قدیمی تبریز بوده است. ایشان با خانواده خود از تبریز به ادرنه مهاجرت

می‌کند تا به خدمت جمال مبارک مفتخر گردند. هنگامی که جمال مبارک بنا بود به عکا سرگون شوند، حاجی علی اصغر به حضور مبارک رفته و تقاضا نمود که با خانواده‌اش جزو زندانیان سرگون شدگان باشند که به زینت قبول مزین شد. در زندان سربازخانه عکا، حسین آقا که هنوز جوان بود، توسط جمال مبارک به سمت پیشخدمت خصوصی حضرت عبدالبهاء منصوب شد. در تمام مدت بعد از آن، در تمام مهمانی‌های حضرت عبدالبهاء که همه روزه و زیاد بود، حسین آقا مسئول پذیرائی بود.

یکی از بقیه‌السیف‌های قلعه نیریز به نام محمد ابراهیم امیر در دوره بغداد برای زیارت جمال مبارک به آن شهر سفر نمود و از آن پس همواره ملازم خدمات حضرتش گردید. به دستور جمال مبارک، محمد ابراهیم با دوشیزه زیبایی ازدواج کرد که با مسرت و خوشبختی تمام مقرون گردید. خداوند به این زوج دختری داد به نام بدیعه خانم که تحت حمایت و سرپرستی نزدیک جمال مبارک رشد نمود. بالاخره حسین آقا با این دختر (بدیعه خانم) حسب الامر مبارک ازدواج نمود. نتیجه این ازدواج پر میمنت شش فرزند یعنی سه دختر و سه پسر گردید. دختر وسط زینت خانم است که به دستور حضرت عبدالبهاء، همان طور که ذکر شد، با جناب دکتر ضیاء بغدادی ازدواج نمود. ورود این دختر نیک اختر و زیبا به آمریکا نمونه‌ای از ارتباط شرق و غرب گردید.

این دختر تربیت خانوادگی عائله مبارک در ارض اقدس را با آن روحانیت و صفا و آرامش و حیات بهائی به آمریکا منتقل نمود. از لحاظ روحانیت قلب مرمّد این دختر به منزله گلستانی بود مملو از گل‌های فرسوده نشدنی و با طراوت و همه از مصاحبت او احساس مسرت و خوشحالی می‌نمودند.

... او گلی است با شمیم محبت که مشام را معطر می‌سازد ... حضرت عبدالبهاء فرموده است (ترجمه به مضمون)

”من زینت خانم را تربیت نموده و نظر به اطمینانی که به او دارم او را به آمریکا فرستادم. همه دختران حسین آقا دختران من هستند. امیدوارم که این دختر “زینت” آمریکا گردد.

ایرانی تباران آمریکائی با بینش جهانی

جناب دکتر م - مشرف‌زاده

انقلاب اسلامی ایران سی و چهار ساله شده و دگردینان و دگراندیشان مخصوصاً بهائینی که جان بدر برده‌اند، در گوشه و کنار کشورهای دیگر جهان آواره و سرگردانند. با همه‌گونه سختی‌ها و مشکلات زندگی بناچار ساخته و با شدائد و بلیات روزافزون حیات دست و پنجه نرم می‌کنند. از مشاهده وضع رقت‌بار اقلیت‌های مذهبی در کشور عزیزشان دل خون دارند و مخصوصاً از محرومیت‌های دلاوران و قهرمانان ساکن ایران که از همه مواهب زندگی حتی حق حیات بی‌بهره هستند، شب و روز رنج می‌برند. بلی، سردمداران انقلاب فقط بر پایه تعصبات خشک مذهبی، بهائیان بی‌نوا را زدند و آزدند و از ادامه تحصیل و کار روزانه باز داشتند، اموال را غارت کردند، خانه‌ها و املاک و ثروت‌ها را به زور تصاحب نمودند و بالاخره گروهی از بهترین، نجیب‌ترین، دانشمندترین، بی‌آزارترین مردم را که در حقیقت گل سر سبد جامعه بودند، پس از زجر و عقوبت و تهدید و تازیانه در کمال قساوت کُشتند و بهای گلوله تیرباران را نیز از خانواده‌هایشان گرفتند و الحق که عدل اسلامی را به تمام معنی به جهانیان نشان دادند و روح پُر فتوح حضرت رسول اکرم (ص) را آزرده کردند و روی یزید و شمر و خولی را با اعمال ننگین خود سفید نمودند.

روی سخن در این نوشته بیشتر به سوی بهائیان ایرانی تبار ساکن آمریکا و کانادا است که بهرحال پس از تحمل هزاران مشقات و سختی‌ها در این دو کشور آمریکائی، دارای اجازة اقامت دائم و یا تبعیت رسمی گردیده و در حقیقت آمریکائی و یا کانادائی شده‌اند.

از لحاظ دیانت مقدّس بهائی، توجه به چند مسئله مهم و حیاتی بعهدہ آنان است که در زیر بطور خلاصه تقدیم حضور آن عزیزان می‌شود:

۱ - موقعیت خاص کشورهای آمریکا و کانادا از نظر جامعه جهانی بهائی:

جمال قدم جلّ اسمہ الاعظم در کتاب مستطاب اقدس فرموده‌اند:

”یا ملوک آمریکا و رؤساء الجمهور فيها اسمعوا ما تعنّ به الوراق علی غصن البقاء انه لاله الا انالباقی الغفور الکریم. زینوا هیکل الملک بطراز العدل والتقی و رأسه باکلیل ذکر ربکم فاطرالسماء کذلک یامرکم مطلع الاسماء من لدن علیم الحکیم. قد ظهرالموعود فی هذاالمقام المحمود الذی به اتم ثغرالوجود من الغیب والشهود اغتموا یوم الله ان لقاءه خیرٌ لکم عما تطلع الشمس علیها ان انتم من العارفين“

یعنی ”ای پادشاهان و رؤساء جمهور آمریکا. بشنوید آنچه را که کبوتر در شاطه بقاء می‌سراید. نیست خدائی مگر من که باقی و آمرزنده و بخشنده هستم. (کبوتر که حضرت بهاءالله هستند از جانب خدا می‌فرمایند) هیکل کشور را به زینت داد و پرهیزکاری و سرّ آن را با تاج ذکر پروردگارتان که آفریننده آسمان است زینت دهید. مطلع نام‌ها (حضرت بهاءالله) اینچنین شما را از جانب خداوند دانا و حکیم امر می‌نماید هر آینه موعود (حضرت بهاءالله) در این مقام پسندیده ظاهر شده آن کسی که به او دندان وجود از غیب و شهود تبسم می‌کند. روز خدا را غنیمت شمارید زیرا که دیدار او از درخشش خورشید نیز برای شما بهتر (روشن‌تر) است اگر از دانایان باشید.“

و حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه درباره ملت آمریکا فرموده‌اند:

”امید است ملت امریک اولین ملت و جمعیتی باشد که اساس اتّفاق و آشتی بین ملل را بنیان نهد و اتّحاد و یگانگی نوع انسان را اعلان نماید، پرچم صلح اعظم برافرازد و رایت محبت و وداد در قطب امکان مرتفع سازد.“ و همچنین فرموده‌اند:

”فی الحقیقه ملت امریک را چنان لیاقت و شایستگی موجود که خیمه صلح عمومی را برپا نماید و وحدت عالم انسانی را اعلام کند و در این امر مبرم بر سایر امم پیشقدم گردد ... زیرا این کشور از لحاظ قدرت و قوت و قابلیت بنحو

شگفت‌انگیزی بر ملل و نحل آخری تقدّم جسته ... این ملت بزرگ می‌تواند در اثر استعداد و قدرت حاصله به امور عظیمه‌ای مؤفق گردد که صفحات تاریخ بدان تزیین یابد و السنه امم در شرق و غرب عالم به ذکر خیر و ثنای او مألوف شود، مغبوط جهانیان گردد و مورد نظر عالمیان ... در امریک آثار تقدّم و پیشرفت از هر جهت نمایان و آینده آن اقلیم بس روشن و تابان چه که آرائش نافذ است وافکارش فائق و در عوالم روحانیّه گوی سبقت از سایر ملل و طوائف عالم خواهد ربود.

ادامه دارد

دکتر ضیاء بغدادی و عروسشان زینت خانم



تربیت کودکان

جناب دکتر قدرت کاظمی

به علت نبودن وقت و نداشتن حوصله، تربیت کودکان هم به عهده پرستار یا مسئول Day Care یا کارمند کودکان و معلمین دبستان و دبیرستان واگذار می‌شود که غالباً هیچ یک از آنان نه تنها تجربه و تخصصی ندارند، بلکه علاقه و دلسوزی لازم را هم نشان نمی‌دهند. لذا این کودکان، بی‌بهره از مهر و محبت پدر و مادر، به طور خودرو و بدون درک مسئولیت بزرگ شده، وارد اجتماع می‌شوند. غالب این‌گونه کودکان بعدها به نصایح مشفقانه والدین توجهی نمی‌کنند، هرچه بخواهند خودسرانه انجام می‌دهند، به سیگار، مشروب، مواد مخدر و غیره پناه می‌برند. از خانه گریزان و در خیابان‌ها به گروه‌های فاسد و جنایتکار می‌پیوندند. در دبستان و دبیرستان یا دانشگاه، دبیران و همکلاسی‌های خود را به مسلسل می‌بندند و در سطوحی بالاتر در اثر مغزشویی، حوادثی نظیر انفجار Bally در اندونزی و یا یازده سپتامبر نیویورک به وجود می‌آورند.

آیا فکر کرده‌اید که چه کسانی مسؤل گمراهی این جوانان بوده‌اند؟

چرا این جگرگوشگان به چنین وضع اسفباری گرفتار شده‌اند؟

چرا بجای تحصیل دانش و کسب سربلندی برای خود و خانواده، این راه

را انتخاب کرده‌اند؟

حتی بسیاری از آنان که تحصیل کرده و به درجات بالای علمی رسیده‌اند

نیز اخلاق و معنویات را که پایه و اساس خوشبختی و وارستگی است، نادیده گرفته و بدان اهمیت نداده‌اند.

و بالاخره چرا با وجودی که از لحاظ خوراک، پوشاک، مسکن و پرداخت

هزینه‌های تحصیلی و غیره کمترین کوتاهی نشده، باز به چنین سرنوشتی دچار

می‌شوند؟

جواب این سؤال را ما خود بهتر می‌دانیم، زیرا وظیفه خود را آنطور که باید و شاید انجام نداده‌ایم. ما مسؤول بدبختی آن‌ها هستیم. غفلت ما موجب گمراهی آن‌ها شده است. ما از نظر مادی هرچه خواسته‌اند در اختیارشان گذاشته‌ایم، ولی از لحاظ محبت و مهربانی و اخلاق و معنویات کاری انجام نداده‌ایم زیرا به دنبال خواسته‌ها و جاه‌طلبی‌های شخصی خود بوده‌ایم.

چه باید کرد؟

انسان تنها موجود زنده زمینی است که احساسات روحانی و معنوی را درک می‌کند. به مرگ و زندگی آینده می‌اندیشد، به آسمان‌ها توجه دارد و در وری آن به دنبال علت آفرینش و آفریدگار می‌گردد. ما نباید اشتباه گذشتگان را تکرار کنیم. باید از خود شروع کنیم و خودمان دست به کار شویم. از دولت‌ها و حکومت‌ها نباید انتظاری داشت، زیرا اگر ما اقدامی نکنیم، دولت‌ها هم قادر به انجام کاری نخواهند بود. دولت‌ها و مجالس قانونگزاری اگر هزاران قانون و تبصره دیگر به قوانین موجود امروزی اضافه کنند باز کاری از پیش نخواهند برد. حتی اگر در مقابل هر نفر یک پلیس استخدام شود، باز جلوی دزدی و جنایت و هرگونه کجروی گرفته نخواهد شد، زیرا انسان بی‌ایمان، انسانی که به خدا و دنیای بعد ایمانی ندارد و همه چیز را منحصر به این جهان می‌داند، پایبند تعهدات اخلاقی نیست و جایی که اخلاق و ایمان وجود نداشته باشد، همه چیز زیر پا گذاشته می‌شود. بنابراین همان‌طور که قبلاً اشاره شد، باید خودمان دست به کار شویم و از آغاز کودکی به فرزندان خویش شمّ روحانی بچشانیم. همه می‌دانیم سنگ بنا و پایه اصلی جهان آینده، فرزندان ما هستند، آنانند که در آینده بار سنگین اداره امور جهان را به دوش می‌کشند.

پس اگر ما پدر و مادرها دست به دست هم داده، تربیت اخلاقی اطفالمان را خود به عهده گرفته و فرزندان خوبی تحویل جامعه بدهیم، بیست یا بیست و پنج سال بعد که آن‌ها مسئولیت‌ها را به عهده گرفتند، ناظر دنیای بهتری خواهیم

بود. یعنی از این طریق خرابی‌های اجتماع فردا را هم اصلاح کرده‌ایم. پس چرا از همین امروز شروع نکنیم؟ مگر ما فرزندانمان را دوست نداریم؟ مگر این‌ها سرمایه زندگی و امید آینده ما نیستند؟ مگر موفقیت‌های آینده آن‌ها موفقیت ما به حساب نمی‌آید؟ پس چرا ساعات بیشتری از اوقات خود را به آن‌ها اختصاص نمی‌دهیم؟

کودکان نهال‌های کوچکی از بوستان الهی‌اند که پرورش و مراقبت و باغبانی آن‌ها به ما سپرده شده است. باغبان خوب با ریشه‌کن کردن علف‌های هرز و درو کردن خس و خاشاک و قطع شاخ و برگ‌های مزاحم می‌تواند این نهال کوچک را به درخت پُر بار و ثمری تبدیل نماید. امروز این نهال مستعد و آماده رشد در اختیار ما و چشم به همت ما دوخته است. به چشمان زیبا و نگاه بی‌آلایش فرزند خردسال خود که جلوی ما نشسته است نگاه کنیم. در این نگاه جز صفا و صداقت و پاکی چیز دیگری دیده نمی‌شود. لبخند زیبایی او را در نظر بگیریم که هیچ زبان و بیان و شعر و شاعری نمی‌تواند زیبایی، سادگی و دلنشینی آن‌را توصیف نماید. به حرکات دست‌هایش که شبیه بال زدن پرندگان کوچک با شوق و ذوقی بی‌مانند بطرف ما تکان می‌دهد و قصد پرواز به سوی ما را دارد توجه نماییم. پریدن به آغوش ما، بوسیدن و حلقه کردن دست‌ها به دور گردن ما و آرام گرفتن در میان بازوان ما، دلیل پناه آوردن و متکی بودن او به ما می‌باشد. ما تنها امید و پشت و پناه او می‌باشیم. آینده او در دست ماست و ما مسئول ساختن آن هستیم.

آیا می‌توانیم این مسئولیت خطیر را ندیده بگیریم؟

کدام مسؤولیت

گفتیم که پدران و مادران به علت درگیری با مسایل مادی از معنویات غافل شده و همین غفلت را در مورد اطفالشان نیز روا داشته‌اند. خوشحالتند که امکانات مادی تحصیلات فرزندانشان را فراهم کرده‌اند و آن‌ها با در اختیار داشتن این امکانات راه ترقی و پیشرفت را پیدا کرده به راحتی و آسانی بسر منزل مقصود

خواهند رسید. غافل از این که در این مسیر پُر پیچ و خم، انحرافات و کجروی‌های بی‌شماری است که در صورت غفلت، خطر سقوط و سرگردانی و بی‌سر و سامانی آن‌ها را در پی خواهد داشت.

رها کردن جوانی بی‌تجربه در چنین مسیر خطرناک، کار عاقلانه‌ای نیست. ممکن است تعداد معدودی این راه را به سلامت طی کنند ولی گمراهی و سرگردانی بقیه را نمی‌توان ندیده گرفت. پدران و مادران در این مسیر باید قدم به قدم فرزندانشان را یاری و همراهی نمایند.

نه تنها در کسب علم و دانش، بلکه در مورد اخلاقیات و معنویات هم این همراهی و همگامی باید ادامه داشته باشد، زیرا علم و دانش اگر تحت کنترل ایمان و وجدان نباشد، به فساد و ویرانی منتهی می‌شوند. دانشمندی که به معنویات اعتقادی ندارد به راحتی دانش خود را در راه جنگ و جدال و ویرانی و کُشت و کُشتار بکار می‌گیرد، اما فردی که با اعتقادات روحانی و معنوی به تحصیل علم و تجسس و تحقیق می‌پردازد، دانش خود را در راه بهبود و برطرف کردن مشکلات مردم و جامعه به کار می‌گیرد.

علم مجموعه قوانین و قواعدی است که اسرار قدرت‌های پنهانی طبیعت را کشف می‌کند و به نفع انسان‌ها آن را مهار نموده و به کار می‌گیرد.

دین مجموعه قوانین و عقایدی است که توسل به آن‌ها به حیات انسانی معنی می‌دهد، وی را از بقای خود مطمئن می‌سازد، به قلب او اعتماد می‌بخشد و این اعتماد و اطمینان به نفس موجب انبساط خاطر و آرامش روحی و رفتاری او می‌شود. آرامشی که در جامعه جهانی امروز وجود ندارد. آرامشی که از خانواده‌ها و خاطره‌ها هم رخت بر بسته و جای خود را به اضطراب و نگرانی سپرده است. نگرانی‌هایی که روز به روز در حال افزایش و گسترش هستند و اگر به همین نحو ادامه یابند، پریشانی‌ها و دربدری‌ها و نابسامانی‌های بیشتر و بالاتری به دنبال خواهد داشت، بنابراین قبل از رسیدن به آن مراحل باید به فکر چاره و راه علاجی بود. همانطور که قبلاً هم گفته شد، تنها راه علاج آن، تربیت کودکان و کنترل جوانان با باورهای اخلاقی، انسانی، وجدانی و معنوی است.

به یاد خواهر، سیمین دُخت ثابت (گروه آ)

ارسالی مهوش ثابت ندیمی

تورانگو - کانادا

بقیه از شماره پیش

در این موقع بود که سیمین عزیز وارد کلمبیا شد که پس از چندی دیدار و ملاقات، چنان عشق سیمین در قلب گوستاو جای گرفت که از او تقاضای ازدواج کرد.

سیمین جریان را به پدر و مادرش نوشت ... به یاد داشته باشیم که حدود ۳۰ سال پیش، وسائل مخابراتی این چنین پیش رفته نبود. تلفن راه دور خیلی مشکل بود... کامپیوتر نبود... اینترنت و ایمیل نبود... مکالمات مشکل بود... و این تصمیم گرفتن هم مشکل بود... کلمبیا کجا ... ایران کجا ... جوانی مسیحی تازه بهائی شده، و دختری بهائی زاده از نژاد کلیمی ... یا بهاء‌الله چه کرده‌ای ... شاید این جمله معترضه نباشد که بیادم آمد، وقتی که او را در فرودگاه بدرقه می‌کردیم یکی از اجباء، جناب سرهنگ روحانی فرمودند... قدرت جمالبارک را ببین، که به پدر و مادر اجازه می‌دهد که دختر جوانشان تنها، به ممالک واردست سفر کند.

به هر حال ایام مشکلی بود و کسی را هم نمی‌شناختیم که با او مشورت کنیم. خوشبختانه برادرم^۱ که با جناب فرزام ارباب هم‌دوره بود، با او تماس می‌گیرد و ایشان صرحه می‌گاززند که او جوان مؤمن و لایقی است، و والدینم رضایت دادند. بعد از آن بود که پدرم برای این‌که سیمین را از تصمیمی که گرفته

شاد و خوشحال کنند، نوشتند: دخترم، گوستاو اسم مردان نام‌آور و پادشاهان سوئد است.

خواهر دیگرم^۲ و خانواده‌اش در آن موقع مهاجر ترينداد بودند. نامزدی مختصری در منزل آن‌ها انجام شد. خواهرم می‌گفت وقتی که او را از فرودگاه به منزل آوردیم، چمدان‌ها را که جابجا کردیم گفت، دیگر از دیدن چمدان‌ها و جابجا کردن آن‌ها خسته شدم.

مراسم عروسی در کالی کلمبیا انجام شد. پدرم و برادرم تصمیم گرفتند برای شرکت در مراسم عروسی به کلمبیا بروند. پدرم می‌گفتند: آقا (این تکیه کلام ایشان بود) راه دور است... ولی خوب دخترم است و باید بروم. در مراجعت، از شرکت در عروسی خیلی خوشحال بودند و تعریف می‌کردند که عروسی سیمین یک جلسه تبلیغ و اعلان عمومی امر بود، که البته همه از این جریان خوشحال بودیم. با هم زندگی شیرینی را شروع کردند.

در نامه‌هایش از گوستاو تعریف می‌کرد و از بودن در نقطه مهاجرتی خوشحال بود... ولی افسوس. در حالی که فقط ۲۵ بهار عمر را پشت سر گذاشته بود و ۸ ماهه باردار بود، برای شرکت در کلاسی که برای اطفال بومی داشت، که به این اطفال عشق می‌ورزید و یکی از خدماتش تشکیل چنین کلاس‌هایی برای آنان بود، با ظرفی از شیرینی که دست پُخت نازنین خودش بود، در حالی که در پیاده رو خیابان حرکت می‌کرد، موتور سواری از پشت به او می‌زند و درجا روح پاکش به عوالم لایتناهی پرواز می‌کند. فرزند پسرش یک روز زنده می‌ماند که بعد او را هم در کنار مادر به خاک می‌سپارند.

رسیدن این خبر به ایران و گفتن آن به پدر و مادر، کاری بس دشوار بود. تلگراف اولیه را اعضای محفل ملی دریافت می‌کنند. آن عصبه جلیله سیمین را چون فرزند و دختر نازنین خود دوست می‌داشتند. برای آن‌ها دریافت این خبر دردناک بود. حال چگونه به اطلاع والدین برسانند؟ شب صعود حضرت عبدالبهاء بود، نوامبر ۱۹۷۷، در حالی که آماده رفتن به جلسه صعود بودیم این

خبر را شنیدیم.

شنیده‌ام که فرو ریخت کوه چون که بر او سخن از مرگ عزیزان و هجر یاران رفت پدرم ایام کهولت را می‌گذراندند. موهای سپید و قامتی خمیده. مادر، غم مرگ فرزند و نوه دلبندهش، چه ایامی بود.

پدر و برادرم برای شرکت در مراسم تشییع جنازه به کلمبیا رفتند، در مراجعت در حالی که اشک در چشمانشان حلقه زده بود می‌گفتند، آقا... مراسم تشییع جنازه سیمین هم یک جلسه تبلیغی و اعلان عمومی امر بود.

پیام تسلیت بیت‌العدل اعظم باعث تسکین قلب محزون ما بود. پیام تسلیت محفل ملی بهائیان ایران که به قلم معجز شیم جناب دکتر علیمراد داوودی، منشی محفل به والدینش که او را چنین خطاب کرده بود: این دختر نیک اختر مهرپرور با صعود در محلّ هجرت، به شرف شهادت کُبری فائز گردید و این خود تاج افتخاری است که ید قدرت جمال کبریا بر تارک آن عزیزان نهاد و امید و طید می‌رود که آثار معنوی و نتایج روحانی آن به مرور زمان در طی سال‌های متوالی پیوسته حاصل باشد و اعقاب و اخلاف این عائله را سرافراز بر دو جهان فرماید و به ادامه خدمات آن عزیز فقید سعید موفق و مؤید نماید.

سیمین و فرزند دلبندهش سهیل آدلف در خاک سرسبز کلمبیا به خاک سپرده شدند ولی عشقی که سیمین در قلب گوستاو جوان و تازه تصدیق کاشته بود، مطابق بیان تسلیت جناب داوودی، آثار معنوی و روحانی آن به مرور زمان مشاهده شد.

گوستاو عزیز جزو مؤسسين دوره‌های روحی بود، طرح فاندو را در آن محل اجرا کرد ... به عضویت محفل ملی کلمبیا و به عضویت دارالتبلیغ بین‌المللی انتخاب شد و بالاخره به عضویت بیت‌العدل اعظم الهی در ماه می سال ۲۰۰۸ میلادی انتخاب شد.

واقعاً که گوستاو نام پادشاهان است. پادشاهی که بر تخت سلطنت الهی، سفینه نجات بشریت را هدایت و راهنمایی می‌کند. سیمین جان روح

شاد.

جامی چه خوش فرموده:

قرن‌ها دور آسمان گردد

تا چو تو دختری عیان گردد

^۱ - مهندس نصرت الله ثابت^۲ - مینو خادم

(۱) سوی پاپ پی نهم (مخاطب لوح پاپ از سوی حضرت بهاء الله) و عقیده "صعود جسمانی"

مریم عذرا به آسمان" که در سال ۱۹۵۰ میلادی توسط پاپ پی دوازدهم صادر و اعلان گردید.

^۲ - انجیل متی باب ۷ آیه ۷.

^۳ - این مقاله در سال ۱۲۶ بدیع (۱۳۴۸ شمسی) در مجله "آهنگ بدیع" در طهران درج

گردیده است - توضیح آن که: اصل این مقاله به زبان آلمانی نوشته شده و در اوائل دهه

۱۹۶۰ میلادی در یکی از شماره‌های نشریه ماهانه محفل روحانی ملی بهائیان آلمان، درج

گردیده است.

خانم طاهره غفاری، مهاجر تاکر نور

به قلم دخترش، پروین دخت مهاجر جاسبی (بیداردل)

ارسالی جناب پرویز مهاجر جاسبی

دنباله مطالب پیشین

قالی بافی

طاهره خانم، قالی بافی را به سبک کاشان در بچگی در جاسب، محل تولدش یاد گرفته بود و در تمام مدت عمرش قالیچه‌هایی زیبا و ظریف برای نوه‌هایش بافته بود و در جوانی قالی بافی را به چند خانواده غیربھائی در شمیران طهران یاد داده بود و در این کار استاد بود.

بعد از مدتی تصمیم گرفت که قالی بافی را به دخترها و خانم‌های تاکر یاد بدهد، لذا با مراققت آن‌ها و مشکلات زیاد، شخصی را پیدا کرد که با او به تاکر برود و دستگاه قالی بافی را، یعنی چارچوب قالی برای آن‌ها سوار کند. بعد از آن، کارش این بود که تمام روز پهلوی آن‌ها، پشت قالی بنشیند و طرز بافتن و نقشه خواندن را به آن‌ها بیاموزد. بعد از چندی در تاکر که تا آن زمان کسی از قالی بافی سررشته نداشت، علاقمندان زیادی پیدا شد که خود می‌توانستند قالیچه‌های زیبایی ببافند. این موضوع باعث شد که در ده بالاتر (چهار یا پنج کیلومتر فاصله از تاکر نور) کدخدای ده از طاهره خانم خواست که به دختر او هم قالی بافی را یاد بدهد.

طاهره خانم با شادی زیادی به طهران آمد و برای آن ده هم وسایل کار

۱ - روستای ییلاقی نور، کاخ ییلاقی حضرت بهاء الله در آن قرار داشت که بورسیله جمهوری

اسلامی ویرانه شد.

را فراهم کرد و بعد از کوشش فراوان توانست قالی بافی را به آن ده که آن زمان فقط باید پیاده از تاکر تا آن جا رفت، ببرد و با ماندن مدتی در آن ده، به آن‌ها قالی بافی را یاد بدهد؛ از این رو محبوبیت فراوانی در همه جا پیدا کرد و از طرفی، سال‌ها بعد، از نظر زندگی هم وضع بهتری پیدا کرد؛ زیرا بیمارستان میثاقیه تصمیم گرفت که یک درمانگاه کوچک در طرف دیگر جاده، روبروی بیت مبارک بسازد؛ لذا بعد از مدت‌ها، درمانگاه ساخته شد و در ضمن چند اطاقی اضافی هم برای اقامت دکتر و افراد دیگر ساخته شد. طاهره خانم به علت سوادی که داشت (از شاگردان مدرسه بهائی جاسب بود) و کمی راجع به کمک‌های اولیه مثل آمپول زدن و ... می‌دانست، برای زندگی و کمک به بیماران به درمانگاه منتقل شد. دیگر تمام چیزها موافق میل او بود. همیشه راضی و شاکر بود، گرچه او در تمام مدت عمرش با وجود تمام سختی‌ها و مشکلات شاکر بود. او عاشق واقعی بود. ایمان او باعث شده بود که به همه یکسان محبت و کمک کند.

تنها آرزوی طاهره غفاری

تنها آرزوی طاهره خانم این بود که در همان تاکر بماند و در همان‌جا به خاک سپرده شود، ولی قبل از انقلاب، همان زمان که تمام ایران آشوب بود و بهائیان در تمام نقاط در خطر بودند، به او پیشنهاد کردیم برای مدتی به طهران بیاید. گفت نه، من سنگر را خالی نمی‌کنم.

او به جای این که محل زندگی خود را عوض کند، یک پیت نفت و یک بسته کبریت تهیه کرده و در همان‌جا منتظر ماند. سه بار از آمل، افراد زیادی با کامیون و وانت، شبانه به آن‌جا آمدند و از او خواستند که از خانه بیرون بیاید، چون خیال آتش زدن و خراب کردن آن‌جا را دارند، ولی او در جواب گفته بود: "من برای آتش بازی شما نفت و کبریت دارم، ولی از این‌جا بیرون نمی‌آیم. اگر آتش می‌زنید، می‌خواهم من در آن بسوزم." در این موقع کدخدا و اهالی ده

آمده، جلوگیری از آتش سوزی کرده، و گفته بودند این خانم از اولاد پیغمبر است و آتش زدن و کشتن او یعنی یک سید، گناه نابخشودنی است. مدتی با این وضع در آن جا ماند تا این که یک شب ساعت یک صبح در خانه ما را زدند، دیدم وانتی جلوی در است. کدخدا و پسرش شبانه اثاثیه مادرم را جمع کرده و به اصرار و قَسَم زیاد، او را هم سوار وانت کرده، به طهران منزل ما آوردند.

کدخدا به من گفت: شما که دخترش هستی به او بگو سرش در خطر است؛ با این کار جان ما را هم در خطر انداخته. آملی‌ها (مردم آمل) فکر می‌کنند ما هم بهائی شده‌ایم؛ اگر طاهره خانم در تاگر بماند، باعث مرگ عده زیادی از تاگری‌ها خواهد شد.

مادر، با چشمانی گریان به من نگاه کرد و گفت: من فقط به خاطر جان دیگران آمده‌ام؛ من لیاقت فدا شدن در راهش را ندارم!

باری، در طهران ماند و بارها مورد بازخواست کمیته‌ای‌ها قرار گرفت. او خیلی میل داشت که نوه‌ها و نتیجه‌هایش را در خارج ببیند، ولی به علت داشتن دیانت بهائی، گذرنامه به او ندادند و چندین بار به او گفتند ستون دیانت را سفید بگذارد؛ گفته بود: "من می‌دانم شما می‌خواهید مسلمان بنویسید، در صورتی که من بهائی هستم، این کار را نمی‌کنم و همین جا می‌مانم."

صعود طاهره خانم غفاری: مادرم

مرتباً با او تماس تلفنی داشتم و سعی می‌کردم به وسیله تلفن، دل شکسته او را (دل شکسته بود چون از تاگر دور بود) تسلی دهم و او را امیدوار کنم، ولی این دوری، باعث دردهای زیادی شده بود؛ بدون این که مرض مشخصی داشته باشد، همیشه از درد ناراحت بود؛ تا این که روزی تلفن کردم با او صحبت کنم که یکی از بستگان تلفن را جواب داد و گفت: "طاهره خانم سکنه کرده و در کُما است و نمی‌شود با او حرف بزنی!" خیلی ناراحت شدم. شب خوابم نمی‌برد. تمام مدت با خودم در جنگ بودم که چرا زمانی که من وقت

داشتم به او بگویم چقدر دوستش داشتم؛ اهمال کردم و چرا حالا که کمی از این وقت باقی مانده از آن خانم نخواستم گوشی تلفن را روی گوش مادرم قرار دهد و من حرف‌هایم را بزنم. من احتیاج به جواب او نداشتم، من در دلم چیزهایی داشتم که هرگز به او نگفته بودم.

به او بگویم من به وجود تو افتخار می‌کنم. افتخار می‌کنم مادری مثل تو، مؤمن، باگذشت، صبور، فداکار، قانع و انسان دوست دارم.

به او بگویم از استقامت و بردباری او چه درس‌ها گرفتم و دیدن زندگی او باعث شده من بتوانم با مشکلات روبرو شوم و از او بخواهم مرا ببخشد، چون دختری لایق برای او نبودم. احساس کوچکی می‌کردم. احساس حقارت در مقابل آن همه بزرگواری می‌کردم. خلاصه، تمام شب در خیال، بارها و بارها گفتم خیلی دوستش دارم و بعد با خود اندیشیدم که صبح زود تلفن خواهم کرد و از آنها می‌خواهم که گوشی را در گوش او بگذارند تا من برایش حرف بزنم. خواهم گفت: مادر عزیز، یادت هست که به زیارت ارض اقدس رفته بودی و چقدر خوشحال بودی؟ حالا من دست تو را می‌گیرم و با هم به زیارت مقامات و بیوت مبارکه می‌رویم. بعد شرح می‌دادم، خلاصه تمام مقامات و محل‌های متبرکه را با هم زیارت کردیم و به روضه مبارکه رفتیم. تمام این مدت نه خواب بود و نه بیدار، ولی شاید باور نکنید، من حتی صدای سنگ ریزه‌های زیر پایمان را و یا صدای آب دریای پشت دیوارهای زندان عکا و یا بوی عطر گل‌های باغات و نسیم ملایم بین درختان را حس می‌کردم و تمام مدت مادرم با من بود.

یکباره به خود آمدم، دیدم هوا روشن شده و حال موقع تلفن کردن است. با یک شادی مخصوص و یک اشتیاقی بچگانه، مثل کودکی که به طرف مادرش می‌دود، فوری تلفن را برداشتم و شماره گرفتم؛ صدای همان فامیلم که شب پیش جواب تلفن را داده بود، شنیدم. بعد از احوال‌پرسی گفتم: می‌خواهم با مادرم صحبت کنم. او گفت: تقریباً ده دقیقه پیش به ملکوت ابهی صعود کرد. آن وقت بود که متوجه مسائلی شدم که قدرت ذکر آن را ندارم.

بقیه در صفحه ۵۶



PAYAM-E-BADI

VOLUME 31
NO'S: 356-357

January - February
2013

پیام بدیع

سال سی و یکم

۱۶۹ بدیع

۱۳۹۱ شمسی

۲۰۱۳ میلادی

نشانی پیام بدیع

برای ارسال حق اشتراک

نامه‌ها و پیشنهادات

PAYAM-E BADI

P.O.BOX 3207

Quarts Hill, CA

93586

U.S.A

حضرت امه البها روحیه خانم ایادی عزیز امرالله در کتاب بی نظیر گوهر یکتا، درباره علاقه شدید حضرت ولی امرالله به افزایش هرچه بیشتر انتشارات مرقوم فرموده‌اند:

”نوشتن و نشر کتب و کار امریه دائماً مورد علاقه شدید وجود مبارک بود. در این سیل هرچه اقدام می‌فرمودند هرگز خسته نمی‌شدند و دائماً حامی این شعبه از خدمات بودند و آن را همه جا و همه وقت حمایت می‌فرمودند. چنان که در حساب هندوستان ملاحظه کنید، در یک سال هزار لیره برای نشریات مرحمت فرمودند...”

قابل توجه:

حق اشتراک سالیانه: امریکا ۳۵ دلار آمریکایی و دیگر کشورها ۴۰ دلار آمریکایی است. ابتدای هر سال میلادی، اشتراک تجدید می‌گردد. تقاضای اشتراک و تغییر آدرس را به نشانی زیر بفرستید:

Mr. Soheil Roshan Zamir

1432 173 Rd

South West Lynnwood, WA 98037

U.S.A

SOHEILRZ@YAHOO.COM

Payam

Payam-i-Badi

-i-

Badi
